انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

Special Consultative Status with the ECOSOC

دارای مقام مشورتی خاص نزد شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد

ECOSOC

Iranian Association for United Nations Studies

سمپوزیوم برخط تالار گفتگوی
انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

«ورزش، حقوق بین‌الملل و المپیک توکیو»

با مشارکت جمعی از استادان و پژوهشگران

مهر و آبان 1400

مجموعه مقالات سمپوزیوم

«ورزش، حقوق بین الملل و المپیک توکیو»

به کوشش:

دکتر سیدمحمدعلی عبداللهی

دکتر وحید بذّار

تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

(unstudies.ir/iauns-forum)

مهر و آبان ۱۴۰۰

تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

فهرست مطالب به ترتیب انتشار برخط

عنوان مقاله	نویسنده	شماره صفحه
ملازمه میان مسابقات المپیک و شناسایی دولتها: توهم یا واقعیت؟	دکتر سیدقاسم زمانی	۱
قراردادهای میزبانی المپیک و حقوق بشر	دکتر مجتبی اصغریان	۱۰
قاعدهٔ بازی را بر هم نمی‌زنیم! رویکرد شعبهٔ ویژهٔ دیوان داوری ورزش در المپیک توکیو به دکترین «قاعدهٔ بازی»	دکتر سیدمحمدعلی عبداللهی	۱۴
تیم پناهجویان المپیک؛ تیم ورزشکاران بی سرزمین	دکتر وحید بذّار	۲۱
صلح سبز پایدار: المپیک ۲۰۲۰ توکیو و آرمان های توسعه پایدار	امین معتمدی	۲۵
خط مشی کمیته بین المللی المپیک در راستای مقابله با دوپینگ در المپیک توکیو	سپهر صارمی	۲۸
حق آزادی بیان و اعتراض به تبعیض نژادی در المپیک	زهرا موسوی	۳۳
تبیین ماهیت سازمان ها و نهادهای بین المللی ورزشی در پرتو حاکمیت دولت ها	کوثر طالبی اسفندارانی	۳۸
گذاری بر تعهدات دولت ها در خصوص مبارزه با تبعیض نژادی در ورزش	آراد سلامت	۴۳
ترویج حقوق بشر از طریق ورزش و آرمان‌های المپیک	دکتر فریبا نواب دانشمند	۴۸

تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

ملازمه میان مسابقات المپیک و شناسایی دولتها: توهم یا واقعیت؟

دکتر سیدقاسم زمانی – استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

دیرزمانی است که رقابت ورزشکاران برخی کشورها با یکدیگر در مسابقات المپیک و یا سایر میادین بین‌المللی، و اثر آن بر شناسایی دولتی خاص و یا تأیید مشروعیت آن دولت، افکار عمومی را به خود مشغول داشته است. ورزشکارانی که با تلاش و رقابتهایی نفس‌گیر در سطح ملی به مسابقات جهانی راه می‌یابند، با امید به عدم برخورد با ورزشکاران کشوری خاص پای به رقابتهای بین‌المللی می‌نهند. اما گاه بخت با این ورزشکاران یار نیست و در مقابل حریفی قرار می‌گیرند که به ناچار باید دست به انتخاب بزنند: قید بازگشت به کشور خویش را بزنند و عطای عضویت در تیم ملی کشور خویش در آینده را به لقای آن ببخشند و در نتیجه با حریف دست به گریبان شوند؛ و یا اینکه برای دفع ضرر جبران‌ناپذیر قطعی و جلب منفعت احتمالی، با بهانه‌های مختلف و در ظاهر به ابتکار خویش، از رقابت با ورزشکار مزبور امتناع ورزند. در هر حال هر یک از این گزینه‌ها ورزشکار مزبور را ناچار می‌سازد که به جز نیل به پیروزی در رقابتی جوانمردانه، ذهن خود را با بسیاری از مسائل حاشیه‌ای درگیر سازد!!! در این مقال صرفاً از منظر حقوق بین‌الملل به این سؤال پرداخته خواهد شد که آیا مسابقات المپیک، میدانی جز برای تقارب ملتها و نزدیکی کشورهاست؟ و آیا هیچ رابطه حقوقی بین‌المللی میان مسابقات المپیک و شناسایی دولتها و یا حکومتها وجود دارد؟

۱- مسابقات المپیک میدانی برای تقارب ملتها: از سال ۱۸۹۶ که بازیهای المپیک در شهر المپیا(یونان) برای اولین بار برگزار گردید، کمتر کسی قادر به تصور این واقعیت بود که ورزش به سرعت ابعادی جهانی یافته و به عامل پیوند میان ملتها تبدیل خواهد شد. بیش از یکصد و بیست و پنج سال است که مسابقات المپیک هر چهار سال یک بار (جز در سالهای ۱۹۱۶، ۱۹۴۰، و ۱۹۴۴ به علت وقوع دو جنگ جهانی) به صورت منظم در مناطق مختلف جهان برگزار گردیده است.(به علت پاندمی کووید-۱۹، مسابقات المپیک توکیو (۲۰۲۰)، با یکسال تأخیر برگزار گردید. با توافق دولت ژاپن و کمیته بین المللی المپیک، مسابقات المپیک توکیو با یک سال تاخیر از ۲۳ ژوئیه ۲۰۲۱ برابر با یکم مرداد سال ۱۴۰۰ آغاز شد و به مدت ۱۷ روز و تا ۸اوت ۲۰۲۱ برابر با ۱۷ مرداد ۱۴۰۰ ادامه یافت. رقابت های پارالمپیک توکیو نیز از ۲۴ اوت ۲۰۲۱ برابر با دوم شهریور سال ۱۴۰۰ آغاز گردید و در ۱۴ شهریور ماه خاتمه یافت.)

بازیهای المپیک که گسترده‌ترین و مشهورترین عرصه جهانی ورزش است، زیر نظر کمیته بین‌المللی المپیک برگزار می‌گردد. کمیته بین‌المللی المپیک که در ۲۳ ژوئن ۱۸۹۴ توسط بارون پی یر کوبرتین (فرانسوی) ایجاد گردید یک سازمان بین‌المللی غیردولتی است که هیأت اجرایی آن وظایف یک نهاد تقنینی را اعمال می‌نماید و مسؤول وضع کلیه مقررات لازم برای اجرای کامل منشور المپیک است. کمیسیونهای اخلاق، ورزش و محیط زیست، و پزشکی به کمیته بین‌المللی المپیک در انجام وظایف خود یاری می‌رسانند. منشور المپیک (۱۹۰۸) که سند تأسیس جنبش المپیک به شمار می‌رود و تاکنون بارها مورد اصلاح قرار گرفته است جایگاه حقوقی کمیته بین‌المللی المپیک، نقش فدراسیونهای بین‌المللی و کمیته‌های ملی المپیک را تعیین نموده است. کمیته‌های ملی المپیک رسماً در تصمیم‌گیری‌های خود آزاد هستند. طبق مادهٔ ۲۴ قواعد منشور المپیک، کمیته‌های ملی المپیک باید مستقل بوده و در برابر هر نوع فشار سیاسی، مذهبی و یا اقتصادی مقاومت کنند. اعضای کمیته بین‌المللی المپیک نمایندگان این کمیته در کشور متبوع خود هستند و نه نمایندگان دولتها در کمیته بین‌المللی المپیک. (مادهٔ ۱۲)

بر اساس مادهٔ ۵۱ منشور المپیک هیچ‌گونه حرکات سیاسی، مذهبی یا تبلیغات نژادی در محل‌های برگزاری بازیهای المپیک و ورزشگاهها و سایر مناطق مجاز نیست. از سوی دیگر ورزش نباید دستاویزی برای سیاست باشد و نباید از آن به عنوان ابزاری برای اقدامات سیاسی استفاده کرد. ماهیت خاص ورزش در این حوزه دقیقاً نشان می‌دهد که به طور مؤکد ورزش‌ها هدفی غیرسیاسی دارند. در جوامع دموکراتیک، این کیفیت خاص ورزش باید حداکثر تضمین از جانب مقامات عمومی را دارا باشد. این اصل پایه‌ای که در رقابتهای ورزشی، ملاحظات غیرورزشی از جمله ملاحظات سیاسی، قومی، مذهبی، جنسی و ... نباید دخالت داده شود، بسیاری از دولتها را به تأمل و اصلاح قوانین و رویه خویش واداشته است.

مسابقات المپیک، به موازات خویش بازیهای جام جهانی، قاره‌ای، بین قاره‌ای و ملی را نیز در رشته‌های مختلف به ارمغان آورده است. امروز ورزش پدیده اجتماعی قدرتمندی است که میان کشورها و ملتها وحدت ایجاد کرده و مبادلات بین‌المللی را افزایش، و روابط بین‌المللی را توسعه داده است. در جهان امروز، ورزش، به ابزاری مهم جهت تقارب ملتها و تعاطی فرهنگها تبدیل شده است. (برای مطالعه بیشتر رک: آر.سی.آر. سیکمان، مقدمه حقوق بین‌الملل و اروپایی ورزش، ترجمه سیدقاسم زمانی و فراز شهلایی، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۸)

۲- شناسایی دولتها و حکومتها در حقوق بین‌الملل: در نظامهای داخلی که از تمرکز، انسجام و رشد نسبتاً کاملی برخوردارند قانونگذار با توجه به نیازهای زیست اجتماعی، شرایط تلقی یک نهاد را به عنوان شخص حقوقی، تعیین کرده است، نهادی که گاه برای دیگران امری نامأنوس جلوه می کند (مثل شرکت یک نفره در قوانین داخلی برخی کشورها). بی تردید در این عرصه دولت به اعتبار حاکمیت خود، شناسایی چنین شخصیت حقوقی‌ای را به افراد و نهادهای تحت حاکمیت و صلاحیت خویش تحمیل می کند.

اما در نظام حقوق بین‌الملل چنان نهاد متمرکزی وجود ندارد. در حقیقت در این مورد که کدام مرجع بین‌المللی، وضعیت حقوقی یک نهاد را به عنوان «دولت» تأیید نماید تمهیدی اندیشیده نشده است. از همین روی، شناسایی دولتها توسط یکدیگر از آنچنان اهمیتی برخوردار شده است که به رغم نظریه غالب مبنی بر اعلامی بودن اثر شناسایی، به ویژه در موارد استثنایی که تردید در زوال یا استمرار موجودیت یک دولت وجود داشته باشد شناسایی دولتها حتی واجد اثر تأسیسی اعلام شده است. (رک: سیدجمال سیفی، جانشینی کشورها در فروپاشی جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی در پرتو نظریّه‌های کمیسیون داوری جامعه اروپا و قرار دستور موقت ۸ آوریل ۱۹۹۳ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیّه بوسنی- هرزه‌گوین، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۳-۱۳۷۲، شماره ۱۳ و ۱۴، صص. ۵۵۱-۵۲۷.) در واقع، بر خلاف نظام حقوقی ملی، در عرصه روابط میان دولتها، «شناسایی» که در گذشته اهمیتی قابل توجه داشته، هنوز هم تا حدودی واجد اهمیت است. (پس از اشغال کویت توسط عراق در اوایل دهه ۱۹۹۰ شورای امنیت در قطعنامه ۶۶۲، دولتها و سازمان‌های بین‌المللی را از شناسایی انضمام کویت به عراق برحذر داشت. علاوه بر این، ماده ۴۱ طرح مسؤولیت دولتها (۲۰۰۱) در مورد نقض جدی قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام، همه دولتها را از شناسایی آثار عمل متخلفانه بین‌المللی منع نموده است.)

در حقوق و رویه بین‌المللی اصولاً شناسایی عملی است که به موجب آن یک یا چند دولت، تأیید می‌نمایند که عناصر چهارگانه «جمعیت، سرزمین، حکومت و صلاحیت برقراری روابط بین‌المللی» در قالب نهادی خاص به نام دولت تجلی یافته است. نکته اساسی آن است که اجتماع این عناصر چهارگانه توسط کدام شخص یا نهاد احراز و اعلام می‌شود. پرواضح است که «نهاد در حال تکوین و یا نوظهور» خود ذی‌نفع است و نمی‌تواند مرجع ذی‌صلاح و مناسبی برای احراز و اعلام این امر تلقی گردد. منع وحدت خصم و قاضی، و این اصل که هیچکس نمی‌تواند قاضی اعمال خویش باشد، ایفای نقش اشخاص یا نهادهای ثالث را در این زمینه کاملا موجه و ناگزیر می‌نماید؛ و درست به همین دلیل است که شناسایی اهمیت می‌یابد. در حقیقت «گو اینکه کنوانسیون مونته ویدئو عناصر چهارگانه دولت را احصاء

نموده است، اما شناسایی نیز در کنار آن عناصر، اعم از آنکه برایش اثر اعلامی یا تأسیسی قائل شویم مطمح‌نظر قرار گرفته است.» (Ryan Gauthier, Statehood and the Olympic Games, AJIL unbound, Vol. 114., 2020., p. 380)

شناسایی دولتها توسط یکدیگر اصولاً تابع ملاحظات سیاسی است به دو صورت صریح یا ضمنی اعلام می‌شود. در صورت عدم صدور اعلامیه رسمی شناسایی، برقراری روابط دیپلماتیک بین یک دولت و نهاد ذی‌ربط دالّ بر شناسایی ضمنی است. به همین ترتیب، انعقاد یک معاهده میان دو دولت در مورد موضوعی عام و کلّی بر شناسایی ضمنی دلالت دارد. شناسایی موضوعی سیاسی است که در آن دولت شناسایی کننده دارای صلاحدید می‌باشد؛ به عبارت دیگر، یک نهاد نمی‌تواند شناسایی را همانند یک حق مطالبه کند. توصیف مناسب شناسایی این است که شناسایی را می‌توان اقدامی سیاسی با آثار و تبعات حقوقی قلمداد کرد.

شخص یا مرجع ملی ذیصلاح برای شناسایی سایر دولتها توسط حقوق ملی هر کشور معین می‌گردد. در بسیاری از موارد، شناسایی توسط قوه مجریه صورت می‌گیرد. اصل اساسی در این مورد آن است که هر دولت پس از بررسی کلیه جوانب امر به ویژه اقتضای منافع ملی خویش و لزوم برقراری روابط بین‌المللی با موجودیت جدید، در مقام شناسایی آن برمی‌آید. بدیهی است که در این مورد دولتها از شناسایی زودرس که می‌تواند ناقض بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد و به منزله مداخله در امور داخلی دولتی دیگر باشد، اجتناب می‌ورزند.

با رشد و توسعه سازمان‌های بین‌المللی به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، سازمان‌های بین‌المللی اگرنه به صورت رسمی و دِژوره، اما در عمل و به صورت دِفاکتو و به تلویح، در عرصه شناسایی موجودیتهای بین‌المللی ایفای نقش کرده‌اند. سازمان‌های بین‌المللی از یک سوی در مورد توصیف یک جنبش به عنوان نهضت رهایی‌بخش ملی، اعطای وضعیت ناظر به دولتها، سازمانهای غیردولتی و یا دیگر سازمانهای بین‌المللی، از صلاحیتها و اختیاراتی صریح برخوردار شده‌اند، و از سوی دیگر از باب دلالت التزامی و یا به صورت ضمنی ماهیت موجودیتی بین‌المللی را صحه می‌نهند. در حقیقت گاه سازمانی بین‌المللی به صرف پذیرش عضویت، بر دولت بودن عضو خویش صحه می‌نهد و آن زمانی است که فقط دولتها می‌توانند به عضویت نهاد بین‌المللی ذی‌ربط درآیند. مثلاً طبق ماده ۴ منشور سازمان ملل متحد، علاوه بر اعضای اصلی ملل متحد یعنی دولت‌هایی که در کنفرانس ملل متحد در مورد سازمان بین‌المللی در سان‌فرانسیسکو شرکت نموده و یا قبلاً اعلامیهٔ ملل متحد مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲ را امضاء کرده‌اند و این منشور را امضاء و برطبق ماده ۱۱۰ تصویب می‌نمایند(ماده ۳)، سایر دولت‌های شیفته صلح که تعهدات مندرج در این منشور را بپذیرند و به نظر و

تشخیص سازمان قادر و مایل به اجرای آن باشند می‌توانند به عضویت سازمان ملل متحد درآیند. بر این اساس، «پذیرش به عنوان عضو ملل متحد بر این پیش‌فرض مبتنی است که متقاضی عضویت یک دولت است و پس از توصیه شورای امنیت و تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد به پذیرش متقاضی به عنوان عضو ملل متحد، این تصمیم برای همه اعضای ملل متحد حتی آنان که به قطعنامه ذی‌ربط رأی منفی داده‌اند، الزام‌آور است (بند ۲ ماده ۴ منشور؛ برای مثال، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با وجود رأی منفی دولتهای افغانستان، برمه، مصر، اتیوپی، هند، ایران، عراق، لبنان، پاکستان، عربستان سعودی، سوریه و یمن، با اکثریت آراء و با تصویب قطعنامه ۲۷۳ در ۱۱ مه ۱۹۴۹ اسرائیل را به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفت. بدیهی است دوازده دولتی که با پذیرش اسرائیل در سازمان ملل متحد مخالف بودند، در این مورد ملزم به رعایت قطعنامه مزبور و سایر تعهدات ناشی از منشور ملل متحد هستند) و از این به بعد اعتبار تعهدات بین‌الدولی مندرج در منشور نمی‌تواند توسط هیچیک از اعضای ملل متحد در روابط با عضو جدید مورد ایراد قرار بگیرد (بند ۲ ماده ۱۸ منشور). در حقیقت در روابط آن دسته از اعضای سازمان ملل متحد که یکدیگر را شناسایی نکرده‌اند، طبق منشور ملل متحد، عضویت مشترک موجب می‌گردد که تعهدات بین‌المللی در روابط بین‌الدولی اعتبار یافته و میان آنها ساری و جاری گردد. (Christian Hillgruber, The Admission of New States to the International Community, EJIL., 1998, vol.9., p. 496) بنابراین، یکصد و نود و سه دولت عضو سازمان ملل متحد از نظر این سازمان «دولت» و آن هم «دولت شیفته صلح» قلمداد می‌شوند. این حکم در مورد سایر سازمان‌های بین‌الدولی مثل سازمان جهانی تجارت، دیوان کیفری بین‌المللی و ... نیز ساری و جاریست.

آنچه باقی می‌ماند آن است که آیا عضویت در چنین سازمانهایی به منزله شناسایی متقابل دولتهای عضو نسبت به یکدیگر نیست؟ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ۳۹۶ در ۱۴ دسامبر ۱۹۵۰ در بند ۴ تلویحاً اعلام داشت که عضویت در سازمان ملل متحد به منزله شناسایی متقابل دولت‌های عضو نسبت به یکدیگر نیست. با این حال چنین قطعنامه‌ای صرفاً ابتکاری سیاسی جهت فراگیری عضویت در سازمان ملل متحد بوده است، و با اصول و اهداف ملل متحد مغایر می‌نماید. در حقیقت اگر طبق ماده ۴ منشور فقط «دولت‌ها» می‌توانند عضو ملل متّحد شوند؛ اگر تمام اعضا مکلفند به استقلال و تمامت ارضی یکدیگر احترام گذاشته (بند ۴ ماده ۲) و حتی آن را تضمین کنند (بند ۵ ماده ۲)؛ و اگر سازمان ملل، مرکزی برای هماهنگی اقدامات اعضا برای نیل به اهداف مشترک است (بند ۴ ماده ۱) و...، در این صورت آیا می‌توان همچنان از عدم شناسایی دولتهای عضو سازمان ملل متحد نسبت به یکدیگر سخن به میان

آورد؟ عدم ملازمه عضویت در ملل متحد با شناسایی اعضا از یکدیگر که توسط مجمع عمومی ملل متحد ادعا شده است صرفاً مانوری سیاسی برای حصول عضویت جهانی دولت‌ها در سازمان ملل متّحد است و به لحاظ منطق حقوقی هیچ اعتباری ندارد.(طبق صدر ماده ۲ منشور ملل متحد، سازمان و اعضای آن، در تعقیب اهداف مذکور در ماده ۱، برطبق اصول هفتگانه مقرر در ماده ۲ عمل خواهند کرد، و مجمع عمومی با تصویب چنان قطعنامه‌ای اهداف و اصول منشور سازمان را زیر پا نهاده است. از سوی دیگر مصلحتی بودن موضع مجمع عمومی در مورد عدم ملازمه میان عضویت در سازمان ملل متحد با شناسایی متقابل دولتها نسبت به یکدیگر، با این رویکرد نیز تقویت می‌شود که مجمع عمومی و دیگر ارگانهای ملل متحد در سایر موارد اعتنایی به عامل شناسایی دولتها نداشته‌اند. مثلاً قطعنامه ۳۳۱۴ که در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۴ در مورد تعریف تجاوز به تصویب رسید، در تعریف تجاوز، مقابله با تجاوزگر و حمایت از قربانی تجاوز و ...هیچ جایگاهی برای عامل شناسایی قائل نیست. این رویکرد در سایر قطعنامه‌ها به ویژه در حوزه مبارزه با تروریسم، تحریم و ...نیز قابل مشاهده است.) ادعای بطلان و بی‌اعتباری چنان قطعنامه‌ای به لحاظ تعارض با اصول و اهداف سازمان ملل متحد کاملاً قابل دفاع خواهد بود.

با این حال، تذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که «شناسایی بین‌المللی، نهادی است که مقدمات برقراری روابط دیپلماتیک را فراهم می‌آورد و واضح است که استقرار روابط دیپلماتیک از لحاظ حقوقی مبتنی بر اراده آزاد و مختار کشورهاست. بنابراین، دو کشور ممکن است بی‌آنکه با یکدیگر روابط دیپلماتیک داشته باشند هر دو عضو یک سازمان بین‌المللی باشند.» (کلود آلبرکلییار، نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق از هدایت‌الله فلسفی، نشر نو، ۱۳۶۸، صص ۴۱۸-۴۱۷.) تردیدی نیست که هر چند وجود روابط دیپلماتیک مبین شناسایی متقابل دولتهاست ولی فقدان روابط دیپلماتیک یا برحذر داشتن اتباع خویش از سفر به کشور دیگر، و یا عدم رقابت ورزشی با آنها، به لحاظ حقوقی نمی‌تواند لزوماً مبین عدم شناسایی دولتهای مزبور نسبت به یکدیگر باشد. (طبق ماده ۱۰ قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت (۱۳۹۹/۲/۲۹) سفر اتباع ایرانی به سرزمین فلسطین اشغالی ممنوع است و مرتکب به مجازات حبس تعزیری درجه پنج و محرومیت از داشتن گذرنامه به مدت دو تا پنج سال محکوم می شود. این امر در حالی است که طبق ماده دوازده میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی(۱۹۶۶) که دولت جمهوری اسلامی ایران نیز در زمره اعضای آن است ...هر کس آزاد است هر کشوری، و از جمله کشور خود را ترک کند و این حق تابع هیچگونه محدودیتی نخواهد بود مگر محدودیتهائی که به موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در

این میثاق سازگار باشد. بحث در مورد قابلیت جمع میان دو مقرره فوق، از قلمرو موضوع این مقال خارج است و فرصتی دیگر می‌طلبد. نکته جالب آنکه اخیراً رسانه‌ها گزارش داده‌اند که ممکن است فیفا با درخواست اسرائیل برای میزبانی جام جهانی فوتبال در این کشور برای سال ۲۰۳۰ موافقت نماید. در صورت موافقت فیفا، قطعاً این امر ضربه‌ای جبران‌ناپذیر برای فوتبال ایران خواهد بود.)

۳- عدم ملازمه میان شرکت در مسابقات المپیک با شناسایی دولتها و حکومتها در حقوق بین‌الملل: در مسابقات المپیک ورزشکاران چه در ورزشهای گروهی و جمعی، و چه در ورزشهای انفرادی اصولاً در قالب تیمهای ملی شرکت می‌کنند.(در سال ۲۰۲۱ کمیته بین‌المللی المپیک اعلام کرد تیم پناهندگان با ۲۹ ورزشکار در المپیک توکیو شرکت می‌کند. بر این اساس، ۲۹ ورزشکار (از جمله ۵ ورزشکار ایرانی) در ۱۲ رشته، تیم پناهندگان المپیک را در بازی‌های توکیو تشکیل دادند. این ۲۹ نفر از میان ۵۵ ورزشکار که تحت بورس کمیته بین‌المللی المپیک بودند، انتخاب شدند.) بازیهای المپیک رسماً به منزله رقابت میان کشورها نیست (قاعده شماره ۶ منشور المپیک)، بلکه رقابت میان ملتهاست، ملتهایی که حتی ممکن است هنوز دولت مستقل تشکیل نداده باشند. در مسابقات ورزشی ورزشکاران و تیمها به نمایندگی از یک کشور شرکت می‌کنند و به لحاظ حقوقی به هیچ وجه نماینده دولت متبوع خویش قلمداد نمی‌گردند. در حقیقت چه در حوزه اعمال حقوقی بین‌المللی و چه در عرصه وقایع حقوقی بین‌المللی، تیمهای ورزشی و یا ورزشکارانی که در المپیک رقابت می‌کنند در قالب و ظرفیتهای فردی و یا تیمی خود شرکت جسته و فاقد رابطه رسمی و ارگانیک با دولت متبوع خویش قلمداد می‌شوند. در حقیقت چنین ورزشکارانی نه نماینده حقوقی و رسمی دولت خویش برای انجام مذاکره و ایجاد تعهد بین‌المللی برای دولت خویش هستند، و نه می‌توانند با فعل یا ترک فعلهای خود، مسؤولیت بین‌المللی دولت متبوع خویش را دامن بزنند. عدم انتساب اعمال اشخاص خصوصی به دولت و فقدان نمایندگی رسمی و حقوقی از جانب دولت، صرفاً دولتها و به ویژه مقامات عالیرتبه آنها را در افتخار پیروزی ورزشکاران سهیم می‌سازد و اثر بیشتری ندارد. بنابراین، ورزشکاران و یا تیمهای ورزشی در مقام و موقعیتی نیستند که بتوانند صریحاً و یا با شرکت در رقابت با ورزشکاران و یا تیمهای ورزشی دیگر کشورها به صورت ضمنی و تلویحی به شناسایی دولت متبوع آنها مبادرت ورزند: ذات نایافته از هستی‌بخش، چون تواند که بود هستی‌بخش.

علاوه بر عامل فقدان سمت و فقدان صلاحیت، رقابت در صحنه‌های ورزشی بین‌المللی به ویژه مسابقات المپیک به هیچ وجه نمی‌تواند به منزله شناسایی ضمنی قلمداد گردد. شناسایی ضمنی نیازمند قصد شناسایی است که نه در قالب الفاظ، بلکه در چارچوب برخی اعمال تجلی پیدا می‌کند. سیاسی نبودن رقابتهای ورزشی بین‌المللی، نمی‌تواند چنین اثری را بر آن مسابقات بار نماید. بر این اساس، فعل یا ترک فعل ورزشکاران در مسابقات المپیک به هیچ وجه قابل انتساب به دولت متبوع آنها نخواهد بود. به همین دلیل، هیچ دولتی نباید ورزشکاران خویش را از رقابت با ورزشکاران کشورهای دیگر منع نماید. دخالت مستقیم یا غیرمستقیم هر دولت در حق رقابت ورزشکاران در میادین بین‌المللی قطعاً دولت ذی‌ربط را با ضمانت اجراهای بین‌المللی مواجه خواهد کرد. این ضمانت اجراها علاوه بر این که به صورت فردی علیه ورزشکار ممتنع اعمال می‌شود و محرومیتها و تنبیهاتی را برای وی به دنبال خواهد داشت، ممکن است تبعات سنگین‌تری را برای فدراسیون ورزشی ذی‌ربط (مثل جریمه، تعلیق و ...)، و حتی تحریم ورزشی کشور مزبور به دنبال داشته باشد.

نتیجه‌گیری

تفاوت بارزی میان مسابقات ورزشی بین‌المللی و صحنه‌های نبردهای نظامی وجود دارد. هر چند در هر دو میدان ورزشکاران و سربازان برای نیل به پیروزی با یکدیگر مبارزه می‌کنند، ولی اگر در صحنه نبرد نیروهای متخاصم می‌کوشند به یکدیگر آسیب بزنند و با سلب حیات حریف به پیروزی برسند (البته با رعایت موازین حقوق بشردوستانه بین‌المللی)، ولی در میادین ورزشی که اصل «بازی جوانمردانه» بنیاد رقابت را تشکیل می‌دهد، هدف نیل به پیروزی با کمترین آسیب جسمی و روانی به حریف مقابل است.

کمیته بین‌المللی المپیک و سایر نهادهای ملی و بین‌المللی دخیل در فعالیتهای ورزشی همواره تلاش کرده‌اند که رقابتهای ورزشی مطلقاً دور از مجادلات سیاسی دولتها باقی بماند و ورزش ابزاری برای تقویت دوستی و تقارب میان ملتها باشد. بر همین اساس، هیچگاه در حقوق بین‌الملل عام و نیز در حقوق بین‌المللِ ورزش، میان مسابقات المپیک و شناسایی دولتها هیچ ارتباطی وجود نداشته است.

علاوه بر این، اصرار برخی دولتها بر عدم رقابت ورزشکاران خود با ورزشکاران سایر کشورها، به ادعای آنکه دولتهای ذی‌ربط را مورد شناسایی قرار نداده‌اند و رقابت مزبور می‌تواند به منزله شناسایی دولت ذی‌ربط قلمداد گردد و یا زمینه آن را فراهم کند گمانه‌ای است که یا از عدم توجه مناسب آنها به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل ناشی می‌گردد و یا می‌تواند از جانب برخی ناظران بیطرف تصمیمی مبتنی بر ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک و برای اقناع افکار طیف

همسو با آن ملاحظات قلمداد گردد. بدیهی است که این رویکرد در صورت تداوم می‌تواند به شکل‌گیری اتحاد جهانی علیه دولت ذی‌ربط، و به تبعِ آن انزوای بیشتر آن کشور در جامعه جهانی منتهی شود.

تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

قراردادهای میزبانی المپیک و حقوق بشر

دکتر مجتبی اصغریان – عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی

اگرچه اکثر کشورهای دنیا با پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر و تصویب میثاق های جهانی حقوق بشر و حتی وضع مقرراتی در قانون اساسی خود، متعهد به رعایت حقوق بشر در تمامی مسائل (از جمله مسائل مربوط به ورزش) هستند، اما تجربه نشان داده است این مقررات کافی نیستند و رعایت حقوق بشر را به طور صددرصد تضمین نمی کنند. عرصه ورزش نیز با آنکه بانگ برادری و دوستی برمی آورد عاری از عدم توجه بازیگران آن به مقوله حقوق بشر نبوده است. اگر صرفاً یک مثال، یعنی تاریخچه بازی های المپیک را مدنظر قرار دهیم با موارد فراوانی از نقض های حقوق بشری در قبل و حین برگزاری بازی های المپیک مواجه خواهیم شد.

در سال های اخیر جامعه مدنی با انعکاس نقض های حقوق بشری که در کشورهای برگزار کننده بازی های المپیک رخ داده، خواستار استفاده از ابزارهای در اختیار کمیته بین المللی المپیک برای اعمال اصلاحات حقوق بشری یا دست کم جلوگیری از نقض حقوق بشر به واسطه برگزاری رقابت های المپیک شده اند. (برای مثال، پیش از المپیک توکیو، نهادهای حقوق بشری بارها مشکلات ژاپن مانند سؤرفتار با کودکان ورزشکار را به این کشور گوشزد کردند.) فشار جامعه مدنی برای توجه بیشتر به حقوق بشر در ورزش، به طور کلی مؤثر افتاده است و برخی مراجع ورزشی در انتخاب میزبان مسابقات خاص یا برای برگزاری مسابقات، به شاخص های حقوق بشری توجه ویژه پیدا کرده اند. به عنوان مثال، فیفا در مقرراتی که در سال ۲۰۱۷ تحت عنوان «مقررات فیفا برای انتخاب محل رقابت نهایی جام جهانی فیفا ۲۰۲۶» معرفی نمود در بند ۲ از ماده ۸ بر رعایت حقوق بشر تاکید نموده است. علاوه بر این، یوفا نیز در همین سال در مقررات تحت عنوان «الزامات تورنمنت یورو ۲۰۲۴» در بخش سوم به ملاحظات حقوق بشری پرداخته است. کمیته بین المللی المپیک نیز از این تحولات بی تاثیر نمانده است. در سال ۲۰۱۷، کمیته بین المللی المپیک مقررات جدیدی برای انتخاب میزبانان بازی های المپیک تصویب نمود و مقررات جدید را برای نخستین بار در انتخاب میزبان بازی های تابستانی ۲۰۲۴ و ۲۰۲۸ و همچنین بازی های زمستانی ۲۰۲۶ اجرا نمود.

سندی که «اصول قراردادهای کشور میزبان» نامیده می شود، در بند ۱۳.۲b به ملاحظات حقوق بشری می پردازد. طبق این بند: «شهر میزبان، کمیته ملی المپیک میزبان و کمیته برگزارکننده بازی های المپیک از حقوق بشر حمایت نموده و آن را رعایت می کنند و تضمین می نمایند که هرگونه نقض حقوق بشر، به نحو هماهنگ با موافقتنامه های بین

المللی و قوانین و مقررات قابل اعمال در کشور میزبان و به روشی هماهنگ با کلیه استانداردها و اصول حقوق بشری شناخته شده بین المللی، از جمله اصول راهنمای ملل متحد راجع به تجارت و حقوق بشر، که در کشور میزبان قابل اعمال است، جبران خواهد شد».

در خصوص بند فوق که حاوی رعایت حقوق بشر در خلال دوران بازی های المپیک است می توان به نکات ذیل اشاره نمود:

- از آنجا که سند «اصول قراردادهای کشور میزبان» به عنوان یک قرارداد با شهر میزبان، کمیته ملی المپیک و کمیته برگزار کننده (به محض تشکیل) منعقد می گردد، لذا از ماهیت قراردادی برخوردار است و مبنای الزام آن برای برخی طرف ها، قانون (یا کنوانسیون) نیست؛
- تعهدات مندرج در این بند هم حمایت و رعایت از حقوق بشر را در بر می گیرد و هم در صورتی که حقوق بشر نقض گردید، به لزوم جبران آن اشاره دارد؛
- برخلاف معمول در حقوق بین الملل که تعهدات حقوق بشری بر عهده دولت ها قرار داده می شود، در قرارداد میزبانی، اشخاص حقوقی غیردولتی از قبیل کمیته ملی المپیک و کمیته برگزارکننده نیز متعهد به رعایت حقوق بشر قرار می گیرند؛
- بند فوق به موافقتنامه های بین المللی قابل اعمال در کشور میزبان اشاره دارد. از آنجا که ممکن است برخی کشورها، به عضویت برخی از معاهدات حقوق بشری در نیامده باشند، لذا ممکن است در هر المپیک استانداردهای حقوق بشری متفاوتی قابل اعمال باشد. به عنوان مثال، فرانسه به عنوان میزبان بازیهای المپیک ۲۰۲۴ پاریس در مقایسه با ایالات متحده آمریکا به عنوان میزبان المپیک ۲۰۲۸ لس آنجلس، در معاهدات حقوق بشری بیشتری عضویت دارد؛
- در اعمال و تفسیر قوانین و مقررات قابل اعمال در کشور میزبان به هماهنگی آنها با استانداردهای شناخته شده بین المللی نیز توجه می شود. یکی از این استانداردها که به عنوان مثال در بند فوق ذکر گردید، سند «اصول راهنمای ملل متحد راجع به تجارت و حقوق بشر» است؛
- اشخاص متضرری که طرف این قرارداد نیستند امکان ملزم ساختن طرفی که قواعد حقوق بشری را رعایت نمی کند ندارند و صرفاً می توانند مراتب را به کمیته بین المللی المپیک گزارش دهند؛

- طبق بند ۲ از اصل ۵۱ قرارداد میزبانی، کلیه اختلافات ناشی از قرارداد میزبانی در دیوان داوری ورزش حل و فصل خواهند شد؛ بنابراین، هرگونه دعاوی حقوق بشری مبتنی بر بند ۱۳.۲b و یا دعوای مطالبه خسارت بابت نقض حقوق بشر در طی مسابقات المپیک، امکان طرح در دیوان داوری ورزش در سوئیس را خواهد داشت. لازم به ذکر است که صلاحیت دادگاه های سوئیس و کشور میزبان و سایر کشورها صریحاً استثنا شده است و لذا امکان طرح دعاوی ناشی از قرارداد میزبانی در دادگاه های داخلی وجود نخواهد داشت. (البته در اینجا سوال دیگری مطرح می شود که مجال پاسخ به آن نیست؛ مبنی بر اینکه آیا دیوان داوری ورزش امکان اعمال قواعد حقوق بین الملل عمومی را دارد یا خیر.)

باید توجه داشت که توجه به حقوق بشر محدود به قرارداد میزبانی نیست بلکه، به عنوان مثال، در پرسشنامه ای که برای نامزدهای میزبانی بازی های زمستانی ۲۰۲۶ تهیه شده، از دولت ها خواسته شده تا تضمین نمایند که حقوق بشر مورد حمایت و رعایت قرار می گیرد و نقض های حقوق بشر جبران خواهند شد. همین امر سبب گردید تا کمیته بین المللی المپیک یک بخش حقوق بشری به ضمیمه گزارش ارزیابی نامزدهای میزبابی بازی های المپیک زمستانی ۲۰۲۶ اضافه نماید. (در بررسی پرونده هر یک از نامزدهای میزبانی، تعداد کنوانسیون های حقوق بشری که کشور مربوط به آنها پیوسته نیز مورد توجه قرار می گیرد و یکی از شاخص ها محسوب می شود.)

علی ای حال، کمیته بین المللی المپیک سازوکارهایی را طراحی نمود تا بتواند بر اجرای مفاد حقوق بشری قراردادهای میزبانی نظارت بیشتری داشته باشد. به عنوان مثال، به موجب همین قرارداد، کمیته بین المللی المپیک مکلف به راه اندازی یک مکانیزم گزارش دهی است تا بتواند اطلاعات لازم راجع به اجرای تعهدات حقوق بشری و تخلفات احتمالی را دریافت نماید. (اصل ۱۳,۳) علاوه بر این، کمیته بین المللی المپیک اخیراً نسبت به راه اندازی یک کمیته مشورتی حقوق بشر اقدام نمود. این کمیته مشورتی می تواند راهنمایی های لازم را به کمیته بین المللی المپیک ارائه دهد. البته این ظرفیت وجود دارد که با توسعه فعالیت های کمیته مشورتی، سایر اشخاص ذینفع (مانند کمیته های ملی المپیک و یا کمیته برگزارکنندگان بازی های المپیک) هم بتوانند مشورت های لازم را از این کمیته مشورتی دریافت نمایند.

اگرچه گام هایی که کمیته بین المللی المپیک برای توجه بیشتر به دغدغه های حقوق بشری در بازی های المپیک برداشته قابل تحسین است، اما به نظر می رسد که این اقدامات کافی نبوده و مجاب کردن دولت ها به رعایت تعهدات حقوق بشری مندرج در قرارداد میزبانی نیازمند راه اندازی یک مکانیزم پاسخگویی می باشد.

تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

قاعدهٔ بازی را بر هم نمی‌زنیم! رویکرد شعبهٔ ویژهٔ دیوان داوری ورزش در المپیک توکیو به دکترین «قاعدهٔ بازی»

دکتر سید محمدعلی عبداللهی – دکتری حقوق بین‌الملل و رئیس کمیتهٔ استیناف فدراسیون جهانی صعودهای ورزشی (IFSC)

رویهٔ دیوان داوری ورزش در دعاوی متعددی معیار و دامنهٔ داوری‌پذیریِ موضوعات مرتبط با ورزش را مشخص کرده است. اگرچه قواعد داوری‌های مرتبط با ورزش، هر اختلافی را که به ورزش ارتباط داشته باشد در صلاحیت دیوان داوری ورزش دانسته است (مادهٔ R27)، قواعد مذکور در خصوص مفهوم و دامنهٔ اختلافات «مرتبط با» ورزش ساکت است. با این حال، دیوان داوری ورزش این امر را از همان پرونده‌های ابتدایی ارجاع‌شده به دیوان ایضاح کرد و اعلام نمود برخی از اختلافات ورزشی اساساً قابل‌رسیدگی در دیوان داوری ورزش یا هر مرجع دیگری نیستند. این دسته از اختلافات همان اختلافات مربوط به مقررات ورزشی یا اصطلاحاً قواعد بازی (Rules of the Game) هستند.

یکی از نخستین اختلافاتی که در این خصوص نزد دیوان داوری ورزش مطرح شد، اختلافِ *مَندی علیه فدراسیون جهانی بوکس* در سال ۱۹۹۶ بود. در این پرونده، خواهان (ورزشکار بوکس) به دلیل ضربهٔ پایین‌تر از کمربند که مطابق مقررات ورزش بوکس ممنوع است، از مسابقات حذف شده بود؛ در حالی که مدعی بود ضربهٔ مذکور به وضوح به بالای کمربند رقیب اصابت کرده است و به همین دلیل از تصمیم داور مسابقه به دیوان داوری ورزش شکایت کرد. با این حال، دیوان در رأی خود در این پرونده تصریح نمود که مسائل صرفاً فنی ورزش قابل‌رسیدگی توسط دیوان نیست؛ چرا که داوران مسابقه نسبت به داوران دیوان در جایگاه بسیار مناسب‌تری برای تصمیم‌گیری در این خصوص قرار دارند (بند ۱۳ رأی).

هیأت‌های داوری مختلف در دیوان داوری ورزش، مبانی متعددی نیز در اثبات لزوم احترام به دکترین قاعدهٔ بازی برشمرده‌اند. برخی از آن‌ها به ضرورت پشتیبانی از قطعیت آرای داوری و جلوگیری از وقفه و اختلال در جریان مسابقات، فقدان تخصص فنی در داوران دیوان جهت بررسی تصمیمات داوران مسابقه، و اجتناب از جریان سیل دعاوی به دیوان جهت ابطال تصمیمات داوران مسابقه اشاره کرده‌اند (به عنوان نمونه، بنگرید به رأی فدراسیون

سوارکاری ایرلند علیه فدراسیون جهانی سوارکاری، بند ۴۷). شمار دیگری از داوران، اطمینان از تضمین مرجعیت داوران و مسئولان مسابقات ورزشی را مبنای قاعدهٔ بازی دانسته‌اند و این که در بسیاری از موارد نمی‌توان به قطعیت رسید که در صورت تصمیم متفاوت داور مسابقه، روند آن مسابقه به چه صورتی ادامه می‌یافت (به عنوان نمونه، بنگرید به شکایت بلژیک علیه فدراسیون جهانی دو و میدانی، بند ۴۷).

به هر تقدیر، علاوه بر تأیید مکرر این دکترین در رویهٔ بعدی دیوان (به عنوان نمونه، بنگرید به رأی دیوان در سال ۲۰۱۶ در پروندهٔ فدراسیون سوارکاری ایرلند علیه سیان اُکنر و فدراسیون جهانی سوارکاری، نیز بنگرید به اینجا، بند ۱۷، اینجا، بند ۶۴ و اینجا، بند ۴۸)، استثنائاتی بر اجرای آن شناسایی شد. استثنائات یادشده مربوط به مواردی است که تصمیمِ مورد شکایت، آشکارا خلاف اصول حقوقی بوده، با سوءنیت و به نحوی خودسرانه اتخاذ شده باشد، یا مجازات‌ها و جریمه‌های مقرر به وضوح غیرمنصفانه و نامتناسب باشد (بنگرید به رأی دیوان در پروندهٔ فدراسیون ورزش‌های سه‌گانه ژاپن علیه فدراسیون جهانی ورزش‌های سه‌گانه، بند ۵۰).

شعبهٔ ویژهٔ دیوان داوری ورزش

دیوان داوری ورزش از سال ۱۹۹۶ به بعد در تمامی رقابت‌های المپیک نسبت به ایجاد شعبهٔ ویژه جهت رسیدگی به اختلافات مربوط به آن رویدادها در بازهٔ زمانی برگزاری مسابقات اقدام کرده است (جهت اطلاعات بیشتر در خصوص شعب ویژهٔ دیوان داوری ورزش، بنگرید به اینجا). بازی‌های المپیک توکیو ۲۰۲۰ نیز که به دلیل شیوع همه‌گیری کرونا با یک سال تأخیر برگزار گردید، استثنا نبود و مشابه با سایر رویدادهای پیشین، از وجود شعبهٔ ویژهٔ المپیک توکیو بهره‌مند بود. به موجب قواعد داوری شعبهٔ ویژهٔ توکیو، این شعبه نسبت به رسیدگی به کلیهٔ اختلاف موضوع مادهٔ ۶۱ منشور المپیک (اختلاف مربوط به یا در زمان بازی‌های المپیک) صلاحیت انحصاری دارد.

به طور معمول، در هر دوره از بازی‌های المپیک اختلافات مختلفی مربوط به مسائل مرتبط با صلاحیت شرکت در مسابقات، دوپینگ، اختلافات انضباطی و...، به شعبهٔ ویژهٔ دیوان داوری ورزش ارجاع می‌شود. در این دوره از بازی‌های المپیک توکیو نیز مجموعاً ۱۰ پرونده به شعبهٔ ویژهٔ دیوان داوری ورزش ارجاع شد که در کنار سایر موضوعات، در سه مورد از پرونده‌های ارجاعی، موضوع اصلی اختلاف به دکترین «قاعدهٔ بازی» مربوط بوده است و جالب آن‌که در هر یک از سه پروندهٔ یادشده، وکلای خواهان‌ها رویکرد متفاوتی در ارائهٔ استدلال‌های خود به هیأت داوری شعبهٔ

ویژه اتخاذ کرده‌اند. افزون بر این، رویکرد دیوان داوری ورزش در رسیدگی به دعاوی مذکور از حیث جایگاه دکترین قاعدهٔ بازی و استثنائآت آن حائز اهمیت است که در سطور آتی به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رویهٔ شعبهٔ ویژه در برخورد با دعاوی مربوط به دکترین قاعدهٔ بازی

نخستین پرونده به درخواست کمیته‌های ملی المپیک بلژیک و هلند علیه فدراسیون جهانی دو و میدانی و کمیته‌های ملی المپیک ایالات متحد آمریکا و جمهوری دومینیکن مربوط می‌شود. در این پرونده، ورزشکاران آمریکا و جمهوری دومینیکن ابتدائاً به دلیل تخلف از مقررات مسابقات دو امدادی ۴ در ۴۰۰ متر از جریان مسابقات حذف شدند (بندهای ۶ و ۷). با وجود این، متعاقب اعتراض تیم‌های یادشده به هیأت استیناف فدراسیون جهانی دو و میدانی، هیأت مذکور پس از احراز این امر که تخلفات صورت‌گرفته توسط ورزشکاران تیم‌های آمریکا و دومینیکن در نتیجهٔ موقعیت اشتباه و دستورهای نادرست از ناحیهٔ مسئولان برگزاری مسابقه به وقوع پیوسته است، تصمیم حذف تیم‌های مذکور از مسابقات را لغو کرد (بند ۸) و لذا تیم‌های آمریکا و دومینیکن به مسابقهٔ نهایی راه‌یافته و به ترتیب مدال‌های برنز و نقره را کسب نمودند (بند ۱۲).

شعبهٔ ویژه پس از رسیدگی به ادعاهای اطراف اختلاف، ضمن تأیید رویهٔ پیشین دیوان داوری ورزش مبنی بر عدم ورود به بررسی ماهوی تصمیمات صادره از سوی مقام‌های ورزشی مگر در موارد استثنایی (بندهای ۴۵ و ۴۶)، اعلام نمود هیچ‌یک از خواندگان مدعی نشده است تصمیم هیأت استیناف فدراسیون جهانی با سوءنیت، به صورت خودسرانه یا ناشی از فساد بوده است، بلکه صرفاً مدعی مغایرت تصمیمات مذکور با قواعد فنی مسابقه شده‌اند (بند ۵۰). این امری است که مصداق بارز دکترین قاعدهٔ بازی است و لذا دیوان داوری ورزش از مداخله در تصمیمات مقامات ورزشی در چنین مواردی اجتناب می‌کند (بند ۵۱). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این پرونده اساساً خواهان‌ها مدعی سوءنیت مسئولین مسابقه یا تصمیم خودسرانهٔ ایشان نبودند، بلکه صرفاً اعتقاد داشتند تصمیم یادشده، آشکارا خلاف قواعد فنی مسابقه بوده است. نکتهٔ قابل‌توجهی که دیوان در این پرونده به آن اشاره می‌کند آن است که دکترین قاعدهٔ بازی، نه مربوط به «صلاحیت» دیوان داوری است و نه مرتبط با «قابلیت‌استماع» دعوی؛ بلکه موضوعی ماهوی است (بند ۴۱) که در صورت احراز صلاحیت دیوان و قابلیت‌استماع پرونده، در مرحله رسیدگی به ماهیت اختلاف مورد سنجش هیأت داوری قرار خواهد گرفت.

دومین پرونده به دعوی مراد علی‌اف، ورزشکار کشور فرانسه در رشتهٔ ورزشی بوکس مربوط می‌شود. این ورزشکار در مرحلهٔ یک‌چهارم نهایی مسابقات سنگین‌وزن مردان در مقابل حریف انگلیسی خود، فریز کلارک، با تصمیم داور

از مسابقات حذف شد. به عقیدهٔ داور مسابقه، ضربهٔ عامدانهٔ علی‌اف به صورت کلارک که موجب جراحت ابروی او گردید خلاف قوانین مسابقه بوده و به موجب قوانین، جریمهٔ این تخلف، اعلام باخت ورزشکار از سوی داور است. در واقع، به موجب مادهٔ ۱۹٫۸٫۲ قواعد فنی فدراسیون جهانی بوکس، چنان‌چه داور به صلاحدید خود چنین تشخیص دهد که ضربهٔ عامدانهٔ یک ورزشکار موجب ایراد جراحت به ورزشکار دیگر گردیده و او از ادامهٔ مسابقه باز مانده است، ورزشکار خطاکار حذف و ورزشکار مجروح برندهٔ مسابقه اعلام می‌شود. (بند ۸٫۳٫۱) تصمیم داور مسابقه، متعاقباً از سوی کارگروه ویژهٔ بوکس کمیتهٔ بین‌المللی المپیک نیز تأیید گردید.

مراد علی‌اف از تصمیم مذکور به شعبهٔ ویژهٔ دیوان داوری ورزش شکایت نمود و معتقد بود دیوان باید ضمن ابطال تصمیم داور مسابقه، مقرر نماید مسابقهٔ مذکور با بهره‌گیری از داورانی متفاوت تجدید شود. از جمله، وکلای مراد علی‌اف معتقد بودند داور مسابقه هیچ دلیلی برای تصمیمش به اعمال صلاحدید خود به موجب مادهٔ یادشده اعلام ننموده و این امر نشانهٔ «خودسرانه‌بودن» تصمیم داور مسابقه است (بند ۸٫۳٫۳). شعبهٔ ویژهٔ دیوان پس از بررسی وقایع پرونده، بدون ورود به بررسی استدلال‌های مراد علی‌اف اعلام نمود، اگرچه احتمال وقوع اشتباه فنی از سوی داور مسابقه منتفی نیست، با توجه به این که تصمیم مذکور در جریان مسابقه اتخاذ شده و از مصادیق دکترین «زمین بازی» است، هیأت داوری شعبهٔ ویژه به بررسی ماهیت تصمیم صادره از سوی داور مسابقه ورود نخواهد کرد. رویهٔ دیوان در خصوص استثنائات دکترین زمین بازی کاملاً صریح است و قرائن مثبِت هیچ‌یک از استثنائات مذکور در این پرونده ارائه نشده است (بند ۸٫۳٫۶). در نتیجه، درخواست ورزشکار فرانسوی به کلی مردود اعلام شد.

درخواست آقای مارتینز و کمیتهٔ ملی المپیک کلمبیا علیه کمیتهٔ بین‌المللی المپیک سومین پرونده‌ای است که در این خصوص به شعبهٔ ویژهٔ دیوان ارجاع گردید. در این پرونده، آقای مارتینز، یکی از ورزشکاران تیم بوکس کلمبیا، در پایان رقابت خود با رومی تاناکا با تصمیم کیفی داوران (۴ رأی موافق در مقابل ۱ رأی مخالف) مسابقه را به حریف ژاپنی خود واگذار نمود (بند ۲٫۳). مارتینز مدعی بود رأی کیفی داوران که بر مبنای معیارهای مندرج در مادهٔ ۱۸٫۱۱ قواعد فنی فدارسیون جهانی بوکس صادر گردیده، آشکارا در تعارض با وقایع رقابت صادر شده که به وضوح نشان می‌دهد مارتینز به لحاظ فنی و کیفی بر رقیب خود برتری داشته است. مارتینز در اثبات ادعای خود از جمله استدلال می‌کند که شمار ضرباتی که او به حریف خود وارد کرده بسیار بیشتر از ضربات رقیب بوده است (بند ۴٫۵). از لحاظ برتری تاکتیکی و تکنیکی نیز که یکی از معیارهای مندرج در مادهٔ یادشده است، مارتینز معتقد بود برتری او به حدی آشکار بوده که بسیاری از کارشناسان و متخصصان ورزش بوکس این برتری را در نظرات خود تأیید کرده (بند ۴٫۶)

و معتقدند تصمیم هیأت داوری نادرست بوده است. در نهایت، وکلای مارتینز اظهار داشتند این امر که پس از پایان مسابقه، تاناکا مجبور بود به کمک صندلی چرخ‌دار محل مسابقه را ترک کند، قرینه‌ای بر برتری فنی و فیزیکی مارتینز بر حریف خود بوده است (بند ۴,۷).

در این پرونده مشاهده می‌شود که بر خلاف دو پروندهٔ قبلی، وکلای مارتینز به صرف درخواست ورود دیوان به بررسی تصمیم داور اکتفا نکرده و با رویکردی مستدل‌تر به استثنائات دکترین قاعدهٔ بازی، از جمله سوءنیت مقام تصمیم‌گیرنده، استناد کرده و قرائن مختلفی نیز در اثبات مدعای خود ارائه نموده‌اند؛ استثنایی که در صورت اثبات می‌توانست مبنای موجهی جهت ورود شعبهٔ ویژه به موضوع مورد اعتراض و لغو تصمیم صادره از مقام ورزشی ذی‌ربط به شمار آید. با این حال، هیأت داوری شعبهٔ ویژه بر این عقیده بود که وکلای آقای مارتینز نتوانسته‌اند هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای مبنی بر سوءنیت دوران مسابقه ارائه نمایند (بند ۷,۶). دیوان در رأی خود به صراحت اعلام می‌کند که چنان‌چه خواهان می‌توانست قرائن محکمه‌پسندی در حمایت از سوءنیت داوران مسابقه ارائه نماید، دیوان به ماهیت موضوع ورود نموده و تصمیم داوران مسابقه را بازبینی خواهد کرد (بند ۷,۵). در واقع، به عقیدهٔ دیوان، تصمیم هیأت داوری مسابقه، یک تصمیم کیفی است که بر اساس مجموع عملکرد فردی مارتینز و تاناکا در آن مسابقه اتخاذ شده است و ادعای مارتینز ناظر بر شمار بیشتر ضربات از سوی او به تنهایی نمی‌تواند تصمیم داوران را خلاف مقررات نماید یا سوءنیت ایشان را اثبات کند. دیوان به ویژه معتقد است استناد به نظرات کارشناسان و متخصصان ورزشی کاملاً نامربوط است و صرف این که کارشناسان بسیاری بر این عقیده بوده‌اند که مارتینز باید برنده مسابقه اعلام می‌شد هیچ دلالتی بر سوءنیت داوران مسابقه ندارد (بند ۷,۷). علاوه بر این، چنان‌چه قرار باشد آرای کارشناسان مذکور در مسابقات ورزشی مورد توجه و استناد قرار گیرد، نظم و انسجام تصمیمات داوران ورزشی به کلی بر هم می‌ریزد (بند ۷,۱۲)؛ چرا که همواره کارشناسان متعددی وجود دارند که به دلایل و انگیزه‌های مختلف با نظرات داوران مسابقه مخالف هستند و نقدهای مختلفی را مطرح می‌سازند. اگر قرار باشد چنین نقد و نظرهایی مورد توجه قرار گیرد، ثبات مسابقات ورزشی به کلی از بین خواهد رفت. در مقابل، داوران ورزشی در رشته‌های مختلف معمولاً از میان متخصصان آن رشتهٔ ورزشی انتخاب می‌شوند و لذا در جایگاه بسیار مناسبی جهت تصمیم‌گیری در خصوص ابعاد مختلف مسابقات مربوط و نظارت بر رعایت مقررات آن ورزش قرار دارند (بند ۷,۱۳). در نهایت، هیأت داوری استناد به وقایعی از جمله خروج تاناکا با کمک صندلی چرخ‌دار را نیز قرینهٔ قابل‌قبولی جهت اثبات سوءنیت هیأت داوری مسابقه نمی‌داند؛ به ویژه آن‌که دیوان اعلام می‌دارد مطابق نظر کارشناس منصوب از سوی دیوان، این امر به دلیل

کاهش میزان آب بدن تاناکا در نتیجه خستگی ناشی از مسابقه بوده است و لزوماً دلیلی بر ضعف فنی تاناکا در مقابل مارتینز محسوب نمی‌شود (بند ۷,۱۱).

فرجام سخن

بررسی رویهٔ پیش‌گفته از هیأت ویژهٔ دیوان داوری ورزش در مسابقات المپیک توکیو ۲۰۲۰، به روشنی آشکار می‌سازد داوران این دیوان به نحوی منسجم هم‌چنان رویهٔ تثبیت‌شدهٔ مرتبط با دکترین بازی را محترم شمرده و تا حد ممکن از ورود به بازبینی تصمیمات داوران مسابقه اجتناب می‌کنند.

اهمیت «قاعدهٔ بازی» و عدم ورود داوران دیوان به بررسی تصمیم داوران مسابقه به دفعات در رویهٔ این دیوان تأیید و تأکید شده است. با وجود این، ورزشکاران، تیم‌ها و سایر ذی‌نفعانی که به انحاء مختلف از تصمیم داوران زمین بازی متضرر شده‌اند و بعضاً مسابقات و مدال‌های ارزشمندی را از دست داده‌اند، همواره تلاش می‌کنند مسیر منتهی به دیوان را نیز بیازمایند تا شاید در تغییر نتایج مسابقات ورزشی و نیل به جایگاه‌های برتر توفیق یابند. این قبیل تلاش‌ها در رویدادهای مهم ورزشی و در رأس آن‌ها مسابقات المپیک، نمود پررنگ‌تری پیدا می‌کند و از اهمیت بیشتری برخوردار است.

از یک‌سو، همان‌طور که در بخش پیشین این نوشتار ملاحظه گردید، در پروندهٔ بلژیک و هلند علیه فدارسیون دو و میدانی و نیز در پروندهٔ مراد علی‌اف، خواهان‌ها علی‌رغم وقوف کامل از احترام داوران دیوان به دکترین قاعدهٔ بازی، بدون ارائهٔ هیچ‌گونه ادله یا قرائنی مبنی بر شمول یکی از استثنائات دکترین مذکور، نسبت به طرح دعوی اقدام نموده و تلاش کردند دیوان داوری ورزش را به بررسی ماهوی تصمیم داوران مسابقه مجاب سازند. البته، از ابتدا نیز آشکار بود که چنین تلاشی بی‌نتیجه خواهد ماند و شعبهٔ ویژهٔ دیوان هم هر دو دعوی را در همان ابتدای امر مردود اعلام کرد. از سوی دیگر، شعبهٔ ویژهٔ دیوان داوری ورزش علی‌رغم تصدیق استثنائات دکترین قاعدهٔ بازی (از جمله موارد فساد یا تصمیمات خودسرانه) همواره نشان داده است که از اعتبار دکترین مذکور صیانت خواهد کرد و اجازه نمی‌دهد استثنائات مذکور به «استثنای اکثر» بدل گردند. همان‌طور که در پروندهٔ کمیتهٔ ملی المپیک کره و فدراسیون بین‌المللی اسکیت (بند ۱۷) تصریح گردیده و در رأی شعبهٔ ویژهٔ المپیک توکیو در پروندهٔ مارتینز مورد استناد واقع شده است (بند ۷,۳)، آستانهٔ اثبات استثنائات یادشده بسیار آستانهٔ بالایی است و به سادگی دست‌یافتنی نیست. لذا خواهان باید بتواند با ارائهٔ ادله و قرائن مستقیم (بنگرید به پروندهٔ فدراسیون سوارکاری ایرلند علیه فدراسیون جهانی سوارکاری، بند ۵۶) و قابل‌اتکا وجود سوءنیت، فساد یا تصمیم خودسرانهٔ داور مسابقه را اثبات نماید. در همین راستاست که حتی

در پروندهٔ مارتینز نزد شعبهٔ ویژهٔ المپیک توکیو نیز که در بخش پیشین تشریح شد، علی‌رغم قرائن متعددی که از سوی وکلای مارتینز مبنی بر سوءنیت داوران مسابقه به هیأت داوری ارائه گردید، شعبهٔ ویژه در نهایت ضمن رد دعوای خواهان، اعلام نمود هیچ‌یک از این قرائن ادعایی نمی‌تواند مثبِت سوءنیت داوران مسابقه قلمداد شود و لذا دیوان از ورود به بازبینیِ تصمیم آن‌ها خودداری می‌کند.

در نتیجه، طرف‌های اختلاف باید توجه داشته باشند که نفوذ به سپر سختی که دکترین قاعدهٔ بازی در حمایت از تصمیمات داوران مسابقه ایجاد کرده است به سادگی امکان‌پذیر نیست و جز در مواردی که ادله و قرائن مستقیم و قابل‌اعتماد مبنی بر شمول یکی از استثنائات دکترین مذکور وجود داشته باشد، دیوان داوری ورزش به ورزشکاران ناراضی از تصمیم داوران اجازه نخواهد داد «قاعدهٔ بازی را بر هم زنند!»

تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

تیم پناهجویان المپیک؛ تیم ورزشکاران بی سرزمین

دکتر وحید بذّار – پژوهشگر حقوق بین الملل

توماس باخ، رییس کمیته بین المللی المپیک در نشست هفتادم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اُکتبر ۲۰۱۵، از تشکیل تیمی با عنوان تیم پناهجویان المپیک خبر داد و اعلام کرد که قرار است این تیم برای نخستین بار در المپیک ریو در سال ۲۰۱۶ شرکت کند. این تیم در راستای اهداف اصلی مسابقات المپیک («ورزش برای همه» و «ساختن جهانی بهتر از طریق ورزش») تشکیل شد و پیام آور همبستگی، امید و صلح برای بیش از ۸۰ میلیون نفر در جهان است که مجبور به ترک خاک خود شده اند. تیم پناهجویان المپیک که در المپیک ریو متشکل از ۱۰ ورزشکار از چهار کشور جهان بود، در المپیک توکیو با ۲۹ ورزشکار از ۱۱ کشور جهان (افغانستان، کامرون، کنگو، اِریتره، عراق، سوریه، سودان، کنگو، ونزوئلا، ایران و سودان جنوبی) شرکت کرد. این ۲۹ ورزشکار در ۱۲ رشتهٔ ورزشی با رقبای خود به رقابت پرداختند (بنگرید به اینجا). در المپیک توکیو در مقایسه با المپیک قبلی، تعداد ورزشکاران تیم پناهجویان المپیک حدوداً سه برابر افزایش یافت. با این که پذیرش درخواست تابعیت از سوی ورزشکاران المپیکی اغلب مورد قبول دولت درخواست شونده قرار می گیرد، برخی از این ورزشکاران موفق نمی شوند تا زمان آغاز مسابقات المپیک، فرآیند اخذ تابعیت جدید را به طور کامل طی کنند. همچنین، با توجه به شناخته شدن هر چه بیشتر تیم پناهجویان المپیک و تشدید روزافزون بحران پناهندگی در جهان پیش بینی می شود که تعداد ورزشکاران این تیم در هر المپیک نسبت به المپیک قبلی افزایش یابد.

به طور کلی با تیم پناهجویان المپیک و ورزشکاران آن مشابه سایر ورزشکاران که از ۲۰۶ کمیته ملی المپیک به این مسابقات می آیند، رفتار می شود. بدین ترتیب که آن ها به مانند سایر ورزشکاران در روز افتتاحیه با لباس متحدالشکل رژه می روند و در دهکدهٔ المپیک در کنار سایر ورزشکاران مستقر می شوند. آن ها دارای مربی، البسه و لوازم ورزشی و بیمه های ورزشی مورد نیاز خواهند بود که هزینهٔ تمامی این موارد به علاوه هزینه های مربوط به آماده سازی قبل از المپیک، هزینه های سفر به دهکده المپیک و هزینه های مربوط به حمایت از آن ها پس از المپیک از سوی بنیاد پناهجویان کمیته ملی المپیک تأمین می گردد. البته، بخشی از هزینه های این تیم از طریق کمک های مالی دولت ها تأمین می شود. برای مثال، در فوریه ۲۰۲۱ دولت فرانسه مبلغ یک میلیون دلار را به بنیاد پناهجویان المپیک برای پیشبرد فعالیت ها و برنامه های تیم اهدا کرد. در خصوص بنیاد پناهجویان المپیک لازم به ذکر است که این بنیاد از

سوی کمیته بین المللی المپیک به منظور اشتغال تمام وقت به امور پناهجویان در سال ۲۰۱۷ ایجاد شد. بنیاد که در آغاز صرفاً به منظور فراهم کردن بستری برای شرکت ورزشکاران بی سرزمین در المپیک ایجاد شد، بعدها اهداف بلندمدت ارزشمندی را برای خود تعریف نمود که ازجمله مهم ترین این اهداف این است که ترتیباتی اتخاذ گردد که تا سال ۲۰۲۴، یک میلیون جوان متأثر از آسیب های مربوط به پناهجویی بتوانند به ورزش ایمن دسترسی داشته باشند (بنگرید به اینجا).

با این حال، تیم پناهجویان المپیک و ورزشکاران آن برخی ویژگی های منحصربفرد نیز دارند. تیم پناهجویان المپیک و ورزشکاران آن با پرچم المپیک در مسابقات حضور می یابند. سرود تیم، سرود المپیک است که به هنگام مدال آوری ورزشکاران با احتزاز پرچم المپیک، در سالن ورزشی اجرا می شود (بنگرید به اینجا و اینجا). شناسایی ورزشکاران پناهجو برای عضویت در تیم پناهجویان المپیک یکی از سخت ترین کارهاست که عموماً با همکاری و مشارکت کمیتهٔ ملی المپیک کشور محل سکونت این افراد انجام می شود. نحوهٔ عضویت آن ها در تیم نیز بدین صورت است که کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد باید وضعیت پناهندگی این افراد را تأیید کند و حتی پس از عضویت در تیم نیز این پناهجویان باید با شرکت در مسابقات مرتبط بتوانند سهمیهٔ شرکت در المپیک را کسب کنند (بنگرید به اینجا و اینجا). بنابراین، افرادی همچون خانم کریستینا تیمانوسکایا که پس از شرکت در مسابقات المپیک توکیو زیر پرچم بلاروس، با ادعای در معرض خطر بودن جانش از بازگشت به کشورش امتناع و درخواست پناهندگی کرد، نمی توانند در همان مسابقات المپیک به عضویت تیم پناهجویان المپیک درآیند (بنگرید به اینجا). چراکه پیش شرط عضویت در این تیم، احراز وضعیت پناهندگی پیش از شروع مسابقات است.

تا قبل از تشکیل تیم پناهجویان المپیک، مسابقات المپیک و ساختار آن دولت محور بود و ورزشکاران زیر پرچم یک دولت و در قالب کمیتهٔ ملی المپیک کشور خود با یکدیگر به رقابت می پرداختند. بر اساس بند ۳۰ منشور المپیک، کمیته بین المللی المپیک تنها دولت های به رسمیت شناخته شده از سوی جامعهٔ بین المللی را در المپیک می پذیرد و با توجه به رویهٔ این کمیته که در خصوص فلسطین قابل مشاهده است، بنظر می رسد که ملاک و معیار کمیته برای احراز این شناسایی، شناسایی از سوی سازمان ملل متحد باشد. بر خلاف آن چه در نگاه اول بنظر می رسد، ایجاد تیم پناهجویان المپیک این ساختار دولت محور را دگرگون نمی سازد، بلکه تشکیل این تیم نیز با رعایت این ساختار بوده است. بدین ترتیب که هنوز هم یک ورزشکار پناهجو یا یک ورزشکار بی تابعیت نمی تواند به صورت انفرادی در مسابقات المپیک شرکت کند و این افراد صرفاً می توانند پس از طی کردن فرآیندهای لازم برای عضویت در تیم

پناهجویان المپیک، ذیل پرچم این تیم در مسابقات شرکت کند. بعلاوه، همان طور که رییس کمیته المپیک در کنفرانس مطبوعاتی سوم ژوئن ۲۰۱۶ اعلام می کند، هدف واقعی ایجاد تیم پناهجویان المپیک این است که پناهجویان را تشویق و ترغیب کند که در نهایت در یک کمیتهٔ ملی المپیک جذب شوند. او خانم راحله آسمانی تکواندوکار ایرانی را به عنوان مثالی در این رابطه ذکر می کند که در نهایت توانست در سال ۲۰۱۶ در قالب کمیتهٔ ملی المپیک نروژ در مسابقات المپیک ریو شرکت کند (بنگرید به اینجا). با این حال، همواره این اتفاق نمی افتد و برخی پناهجویان به سختی می توانند تابعیت سایر دولت ها را کسب کنند و در قالب کمیتهٔ ملی المپیک آن ها در مسابقات المپیک شرکت کنند. شاهد مثال آن نیز این واقعیت است که شش نفر از ۱۰ ورزشکار تیم پناهجویان المپیک ریو در تیم پناهجویان المپیک توکیو نیز حضور داشتند. از آن جایی که پذیرش پناهجویان در کمیتهٔ ملی المپیک دولت درخواست شونده می‌تواند احتمال ارتقاء جایگاه این دولت را در رده بندی المپیک افزایش دهد، درخواست این پناهجوبان در خصوص اعطاء تابعیت معمولاً مورد پذیرش دولت درخواست شونده قرار می گیرد. اما، دلایلی ازجمله وجود ورزشکاران مدال آور در کشور درخواست شونده در رشتهٔ ورزشی که پناهجو به آن اشتغال دارد یا نداشتن شانس کسب مدال از سوی پناهجو با توجه به توانایی پایین او در رشتهٔ ورزشی موردنظر می تواند باعث کم میلی دولت مزبور در پذیرش درخواست تابعیت از سوی این پناهجویان شود. بنابراین، آن چه در عمل اتفاق می افتد، برخلاف رویکرد کمیته بین المللی المپیک نسبت به تیم پناهجویان المپیک است. کمیته این تیم را یک راه حل موقتی برای حضور ورزشکاران بی سرزمین در مسابقات المپیک قلمداد می کند و همواره امیدوار است که این ورزشکاران بعدها بتوانند در قالب کمیته های ملی المپیک جذب شوند. درواقع، شاید تنها برای برخی از این ورزشکاران چنین اتفاق میمونی رخ دهد. اما، بنظر می رسد همان طور که در المپیک توکیو مشاهده شد، تعداد نفرات این تیم به مرور زمان افزایش یابد و در آینده یک تیم تمام عیار از پناهجویان در تمام رشته های ورزشی المپیک شرکت کند. حتی این احتمال نیز دور از ذهن نیست که تیم پناهجویان المپیک علاوه بر ورزش های انفرادی، در رشته های ورزشی گروهی نیز نمایندگانی در دوره های آتی المپیک داشته باشد.

در کندوکاو در خصوص مبانی و دلایل تشکیل تیم پناهجویان المپیک، فارغ از مبانی انسان دوستانه، باید گفت که ایجاد این تیم بیش از هر چیز دیگر معلول مشارکت ها و همکاری های نزدیک کمیته بین المللی المپیک و سازمان ملل متحد و آژانس های تخصصی آن است. کمیته که با قطعنامهٔ ۶۴/۳ مجمع عمومی ملل متحد در سال ۲۰۰۹ وضعیت ناظر را در مجمع بدست آورده است، در حال حاضر در قالب پروژه های متعددی با سازمان ملل و برخی آژانس های

تخصصی آن ازجمله یونسکو، یونیسف، ادارهٔ ملل متحد در خصوص ورزش برای توسعه و صلح و کمیساریای عالی پناهندگان همکاری می کند. درواقع، تمایل کمیته به ایجاد و گسترش ارتباط با سازمان ملل و آژانس های تخصصی آن عمدتاً بدین سبب است که کمیته تلاش می کند تا از این طریق به فعالیت ها و اهداف خود مشروعیت بین المللی ببخشد (بنگرید به اینجا).

ورزشکاران تیم پناهجویان المپیک که در المپیک ریو و المپیک توکیو شرکت کردند، موفق به کسب هیچ مدالی نشدند و رقابت آن ها با ورزشکاران هموطن خود که در موارد انگشت شماری اتفاق افتاده است همواره همراه با اشک و بغض و حسرت برای این ورزشکاران و تماشاگران بوده است. اما، ایجاد این تیم فرصتی برای ورزشکاران پناهجو ایجاد کرده تا ذره ای از غرور و عزت نفس خود را با شرکت در بالاترین سطح مسابقات مربوط به رشتهٔ ورزشی که مدت زمان زیادی از عمر خود را صرف آن کرده اند، بازیابند. همچنین، حضور آن ها در معتبرترین مسابقات ورزشی برای افرادی که در شرایط مشابه آن ها هستند بسیار الهام بخش خواهد بود و آن ها را تشویق می کند که توانایی ها و استعدادهای خود را پرورش دهند و شکوفا کنند (بنگرید به اینجا). با این حال، متأسفانه باید گفت که علی رغم ایجاد تیم پناهجویان المپیک، مصائب عدیدهٔ ورزشکاران پناهجو برای شرکت در سایر مسابقات کماکان باقی است و در حال حاضر با توجه به خلاقیتی که کمیته بین المللی المپیک و رییس آن در ایجاد تیم پناهجویان المپیک به خرج داده اند، پناهجویان تنها می توانند در مسابقات المپیک شرکت کنند. از این رو، این ورزشکاران به واسطهٔ غیبت در سایر مسابقات متحمل خسارت هایی می شوند که می تواند عمر ورزشی آن ها را به نحو مخربی تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، این امید وجود دارد که با پیگیری نهادهای حقوق بشری ازجمله نهادهای مرتبط با امور پناهندگان، ابتکار کمیتهٔ بین المللی المپیک در تشکیل تیم پناهجویان المپیک در سایر مسابقات نیز مورد توجه قرار گیرد.

صلح سبز پایدار: المپیک ۲۰۲۰ توکیو و آرمان های توسعه پایدار

امین معتمدی – پژوهشگر دوره دکتری حقوق بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی و مسوول کمیته جوانان انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

در این روزگار غریب دست و پنجه نرم کردن با ویروس کرونا، می توان از خوبی ها هم نوشت. المپیک ۲۰۲۰ توکیو ژاپن، به زعم قریب به اتفاق صاحب نظران «سبزترین المپیک» در طول تاریخ برگزاری این مسابقات است. از مشعل المپیک گرفته تا سکوی های سه بعدی اهدای مدال، مدال ها، وسایل محل استراحت ورزشکاران و ...، همه و همه از مواد بازیافتی، که بخش اعظم آن مربوط به مواد الکترونیکی و آلومینیومی بود، ساخته شده بود. ضمن اینکه خودروهای جابجایی ورزشکاران و اقلام ورزشی نیز تماما برقی و هیدروژنی بودند. در این نوشتار بر آنیم تا به بررسی برخی ابعاد حقوقی این آوردگاه بزرگ در راستای دستیابی و ترویج آرمان های توسعه پایدار بپردازیم.

- مسابقات المپیک و آرمان های توسعه پایدار

«ورزش به عنوان عامل فعال سازی توسعه پایدار» عنوان قطعنامه ای است که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۸ به تصویب رسید. این قطعنامه به مناسبت ارائه گزارش دوسالانه دبیرکل سازمان ملل متحد در زمینه ورزش برای توسعه و صلح تصویب شد. سند مذکور به ارتقا فرهنگ مدارا، احترام و توانمند سازی زنان، جوانان و دیگر افراد جامعه اشاره می کند. همچنین به تأثیر ورزش بر سلامت، آموزش، مشارکت اجتماعی و مبارزه با فساد تأکید کرده و دولت ها را در راستای تمرکز هر چه بیشتر بر این موضوعات تشویق می کند. خصیصه جهان شمول بودن ورزش بدین معناست که کمیته بین المللی المپیک و گروه های اجرایی آن، مسوولیت ویژه ای برای ارتقا سطح کیفی آینده پایدار دنیا دارند. کمیته بین المللی المپیک جهت پیش برد این موضوع، اقدام به انتشار گزارش هایی با نام «گزارش پایداری» کرده که در آن پیشرفت های صورت گرفته در اهداف مختلف را در تمام حوزه های مسوولیت کمیته بین المللی تبیین می نماید.

سازمان ملل متحد و کمیته های برگزاری مسابقات المپیک و پارالمپیک ۲۰۲۰ توکیو در جهت افزایش آگاهی از ارتباط بین آرمان های توسعه پایدار، ورزش و رویدادهای ورزشی در سراسر جهان و تمرکز بر مشارکت ملموس در این آرمان ها تلاش کرده اند. این همکاری سهم ورزش در دستیابی به آرمان های توسعه پایدار و قدرت مسابقات المپیک در ارتقای صلح و توسعه را بیش از پیش مورد توجه قرار می دهد. هدف کمیته برگزاری المپیک دستیابی به

پیشرفت در این زمینه ها از طریق اقداماتی نظیر استفاده از برق ۱۰۰ درصد تجدید پذیر برای حرکت به سمت عدم تولید کربن، بازیافت ۹۹ درصد اقلام و کالاهای مصرفی با هدف گذاری هدر رفت صفر و استفاده از وسایل نقلیه عمومی و خودرو های الکترونیکی است.

زین سبب، المپیک توکیو برای دستیابی و مطابقت با آرمان های توسعه پایدار در سند ۲۰۳۰، پنج ستون پایداری را برای بازی های امسال در نظر گرفت:

- تغییر اقلیم: برای برگزاری مسابقات این طور برنامه ریزی شد که تا حد امکان از انرژی های تجدیدپذیر استفاده شده و به سوی عدم تولید و انتشار کربن (کربن صفر) پیش بروند؛
- مدیریت منابع: یکی از اهداف این المپیک در راستای عدم تولید پسماند و زباله برنامه ریزی شده است (بر گرفته از اصطلاحی به نام Mottainai که در فرهنگ ژاپن به همین مضمون وجود دارد)؛
- محیط زیست و تنوع زیستی: این بخش با شعار شهر توکیو مبنی بر (شهر در طبیعت/ طبیعت در شهر) مرتبط است؛
- حقوق بشر، کار و سازوکار های تجاری عادلانه: برای این منظور کمیته المپیک قصد دارد از اصول راهنمای سازمان ملل متحد در خصوص تجارت و حقوق بشر پیروی کند؛
- مشارکت، همکاری و ارتباطات: کمیته المپیک می خواهد که شرکت در مسابقات به روی همه مردم باز باشد.

علاوه بر موارد فوق، در راستای آماده سازی، کمیته برگزاری المپیک و پارا المپیک توکیو در سال ۲۰۱۶ اقدام به انتشار مجموعه ای از اصول اساسی به نام دستورالعمل منبع پایدار کرده که استانداردهایی را برای محصولات و خدمات مختلف در دوره مسابقات المپیک ۲۰۲۰ از جمله کالا های تجاری، لوازم چوبی، محصولات کشاورزی، کاغذ، احشام، آبزیان و روغن پالم تعیین می کند. در واقع این دستورالعمل به طور کلی منعکس کننده آرمان ها، اهداف و اقدامات مورد نیاز جهت آماده سازی و اجرا در مسابقات بوده ،مقوله پایداری را به طور کامل مورد توجه قرار داده و به عنوان چارچوبی برای فعالیت شرکت کنندگان این مسابقات عمل می کند. شایان ذکر است در این دستورالعمل، به مسایل مربوط به توسعه پایدار از قبیل حقوق بشر، حقوق مرتبط با حق بر کار، امور تجاری وابسته به آن و مسایل محیط زیستی پرداخته شده است.

در پی اهمیت موضوع تغیرات اقلیمی نیز در سال ۲۰۱۸، کمیته بین المللی المپیک و کمیته مربوط به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای تغییر اقلیم (UNFCCC) ابتکار عملی را در راستای طرح «ورزش برای اقدامات اقلیمی» راه اندازی کردند. جالب آنکه، اجرای طرح مذکور با تعامل بین کمیته المپیک و افراد اجرایی در شهر های میزبان صورت می

پذیرد. مانند آنچه در ماده ۲ کنوانسیون پاریس و آنچه در پاراگراف های ۵ و ۱۲ طرح ورزش برای اقدامات اقلیمی مندرج گردیده، کمیته بین المللی المپیک نیز خود را ملزم به کاهش انتشار گاز کربن با در نظر داشتن اهداف بلند پروازانه دانسته است؛ این امر خود نشان دهنده عزم جدی برای رسیدن به این منظور است. هر چند که مانند بسیاری از حوزه های دیگر انرژی، موفقیت در این موضوع به میزان اجرایی شدن و عمل بدان بستگی دارد. با این حال، آماده سازی های مداوم برای بازی های المپیک توکیو نشان می دهد که کاهش واقعی انتشار گازهای گلخانه ای در رویدادی در مقیاس مسابقات المپیک با دشواری هایی نیز مواجه است. توافقنامه پاریس و طرح ورزش برای اقدامات اقلیمی نوید تعهداتی را می دهد که در المپیک های بعدی نظیر المپیک ۲۰۲۴ پاریس و ۲۰۲۸ لس آنجلس اهداف بالاتری را در خصوص کاهش انتشار گاز های گلخانه ای به همراه داشته باشد.

کمیته بین المللی المپیک در واکنش به افزایش فشار های جامعه مدنی، در مباحث حقوق بشری نیز تمهیدات قانونی را مطمح نظر خود قرار داده است. کمیته در قرار دادهای مناقصه و میزبانی، مفادی را برای ضمانت اجرای تعهدات حقوق بشری در نظر گرفته است. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که المپیک ۲۰۲۴ پاریس نخستین المپیکی خواهد بود که مفاد حقوق بشری در کلیه قراردادهای موسوم به «قرارداد شهر میزبان» اضافه می شود. هر چند قبل از برگزاری مسابقات المپیک به تعویق افتاده توکیو ۲۰۲۰، موضوعات حقوق بشری از جمله موضوع مربوط به حقوق افراد شاغل در تاسیسات ساختمانی مسابقات نیز مطرح شده بود. افزون بر این، یکی از این قبیل تمهیدات ناظر بر الزامات سازوکار مراقبت مقتضی (Due Diligence) است که بر این اساس کمیته سازماندهی بازی های المپیک ملزم به رعایت حقوق بشر، توسعه و اجرای استراتژیک حقوق بشر خواهد بود.

- فرجام سخن

پیش از برگزاری مسابقات المپیک ۲۰۲۰ توکیو، کمیته اجرایی مسابقات اقدام به تدوین و انتشار نقشه راهبردی در راستای پایداری کرد که در پنج بخش مجزا که پیشتر نیز در همین نوشتار بدان اشاره شد، به بررسی هر کدام از این اهداف پنجگانه می پردازد. در این گزارش ژاپن خود را متعهد می سازد که تحقق آرمان های توسعه پایدار را از طریق اجرایی سازی و ارایه مدل های راه حل برای همه مردم جهان به نمایش گذارد. در نهایت، المپیک ۲۰۲۰ توکیو مفهوم «پایداری» برای برگزاری مسابقات المپیک را در قالب عبارتی خلاصه می کند:

« بیایید کمی بهتر باشیم – برای کره زمین و مردم».

خط مشی کمیته بین المللی المپیک در راستای مقابله با دوپینگ در المپیک توکیو

سپهر صارمی – دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبایی

مقابله با دوپینگ در تمامی مسابقات ورزشی همیشه به انحاء مختلف صورت می گیرد. در مسابقات مهمی همچون المپیک، رقابت سالم و عاری از دوپینگ بیش از هر زمان دیگری مورد انتظار است. در المپیک توکیو بیش از یازده هزار ورزشکار برتر به رقابت با یکدیگر پرداختند که سعی نهادهای بین المللی دخیل در مبارزه جهانی با دوپینگ بر آن بود که هیچ یک از ورزشکاران قوانین و مقررات مربوط به دوپینگ را نقض ننماید. ناگفته پیداست که آژانس جهانی مبارزه با دوپینگ به منظور عمل کردن به شعار خود که ورزش پاک است، وظیفه خطیری را در این زمینه بر عهده دارد.

در سیزدهم آوریل۲۰۲۱، آژانس به درخواست کمیته بین المللی المپیک در یک بیانیه قواعد مربوط به مبارزه با دوپینگ را اعلام نمود که این قواعد در مسابقات المپیک توکیو، حاکم بود. همه گیری کووید-۱۹ نیز در این رابطه تأثیرگذار بوده است. این ویروس تقریبا تمامی ابعاد زندگی بشر را تحت تاثیر قرار داده است که ورزش و مسابقات المپیک نیز از آن مستثنی نبوده اند. همین موضوع باعث شده است که بیانیه آژانس به نوعی منحصر به فرد تلقی گردد. یکی از تغییراتی که معلول وجود شرایط کرونایی بوده است ملاک قرار گرفتن آخرین نسخه آیین نامه جهانی مبارزه با دوپینگ می باشد. به دیگر سخن، اگر المپیک توکیو به سال ۲۰۲۱ موکول نگردیده بود و در سال ۲۰۲۰ برگزار شده بود، آیین نامه جهانی مبارزه با دوپینگ ۲۰۱۵ بر آن حاکم بود اما با لازم الاجرا شدن آیین نامه ۲۰۲۱ در ۱ ژانویه ۲۰۲۱ این آیین نامه جایگزین گردید.

در ششم آوریل ۲۰۲۱ کمیته بین المللی المپیک طی نامه ای به نهادهای مربوط از جمله کمیته های ملی المپیک، فدراسیون های بین المللی و دیوان داوری ورزش سیاست های مقابله با دوپینگ را ابلاغ نمود. کمیته بین المللی المپیک مسئولیت اجرای برنامه مقابله با دوپینگ خود را به آژانس بین المللی نمونه گیری تفویض نموده است. در حین برگزاری بازی های المپیک توکیو، آژانس بین المللی المپیک وظایف متعددی را بر عهده داشت. برای مثال همان طور که از نام آن پیداست مهم ترین مسئولیت این نهاد، نمونه گیری و جمع آوری نمونه های ورزشکاران می باشد. همچنین مسئولیت بررسی موارد معافیت مصرف درمانی بر عهده آژانس است تا مشخص شود که حق استفاده از ماده ممنوعه ای طبق معافیت مصرف درمانی به ورزشکاری اهدا شده است یا خیر. در صورتی که آشکار شود که

ورزشکار این حق را نداشته است، به او اطلاع داده می شود که مرتکب نقض قوانین مربوط به دوپینگ شده است. پس از این مرحله آژانس بین المللی نمونه گیری می بایست به ورزشکار متخلف اطلاع دهد که از لحاظ قانونی محق است که درخواست دهد تا نمونه B او نیز بررسی شود. همچنین ورزشکار می تواند برای کاهش مجازات ناشی از تخلف توضیحاتی را در خصوص یافته غیرطبیعی ارائه دهد.

شایان ذکر است با این که کمیته بین المللی المپیک برخی از اختیارات خود را به آژانس بین المللی نمونه گیری تفویض نموده است، اما وظیفه اصلی کماکان بر عهده کمیته می باشد. به عبارت دیگر، هر فعالیتی که آژانس در المپیک توکیو انجام دهد از طرف کمیته خواهد بود. همان طور که ماده ۲۰ آیین نامه جهانی مبارزه با دوپینگ اشعار می دارد:

هر سازمان ضد دوپینگ می تواند جنبه هایی از کنترل دوپینگ یا آموزش ضد دوپینگ که مسئولیت آن را به عهده دارد واگذار کند اما مسئولیت اطمینان از انجام هر جنبه ای را که طبق قانون انجام می گیرد را کاملاً بر عهده دارد. در حدی که اگر چنین تفویضی به شخص ثالث صورت گیرد، انطباق آن با قانون و استانداردهای بین المللی باید رعایت شود.

در آیین نامه جهانی مبارزه با دوپینگ ۲۰۲۱ بیش از سه هزار اصلاح نسبت به آیین نامه ۲۰۱۵ اعمال شده است. این تغییرات همچنین در قواعد مقابله با دوپینگ المپیک توکیو نیز اجرا شده اند. وفق ماده ۲۳,۲ آیین نامه، امضا کنندگان این آیین نامه موظف هستند که بندهای آیین نامه را از طریق خط مشی ها، اساسنامه، قواعد یا مقررات مطابق اختیار و در حیطه مسئولیت خود اجرا نمایند.

ماده ۵,۳ از آیین نامه جهانی مبارزه با دوپینگ ۲۰۲۱ و ماده ۵,۲ قواعد مبارزه با دوپینگ کمیته بین المللی المپیک به کمیته مذکور اختیار نمونه گیری در مسابقات و نمونه گیری خارج از مسابقات را نیز در طول مسابقات المپیک می دهد. تفاوت میان آزمایش در مسابقه یا خارج از آن در لیست مواد ممنوعه آژانس بین المللی نمونه گیری نهفته است؛ زیرا برخی از مواد فقط در حین مسابقه ممنوع می باشند. ورزشکاران باید با تعریف اصلاح شده از نمونه گیری در مسابقه آشنا باشند که در آیین نامه آژانس و کمیته بین المللی المپیک این گونه تعریف شده است:

طبق این قوانین، نمونه گیری در مسابقه به معنای دوره ای است که از ساعت ۱۱:۵۹ در روز قبل از رقابتی که ورزشکار تا پایان رویداد ورزشی در آن شرکت می کند یا فرآیند جمع آوری نمونه های مرتبط با آن انجام می شود، شروع می شود. با این حال، آژانس جهانی مبارزه با دوپینگ ممکن است برای یک ورزش خاص، یک تعریف جایگزین را

تأیید کند، البته در صورتی که فدراسیون بین المللی توجیه قانع کننده ای ارائه دهد که تعریف متفاوتی برای ورزش مزبور ضروری است. پس از تایید آژانس جهانی، کمیته بین المللی المپیک نیز باید از آن تعریف برای آن ورزش خاص پیروی نماید.

در همین راستا دو فدراسیون جهانی تنیس و اسب سواری از حق خود در خصوص ارایه تعریف جایگزین از نمونه گیری درون مسابقه استفاده کرده اند. این تعریف جایگزین در مسابقات المپیک توکیو در این دو رشته لازم الاجرا بود. برای مثال در مسابقات اسب سواری در المپیک توکیوتعریف ذیل از نمونه گیری حین مسابقه ارائه شده است:

زمان نمونه گیری یک ساعت قبل از نخستین بازرسی اسب در روز قبل از رقابت است. منظور از رقابت، مسابقه ای است که سوارکار تا پایان رویداد ورزشی در آن شرکت می کند یا فرآیند جمع آوری نمونه های مرتبط با آن انجام می شود.

به طور کلی، فدراسیون های جهانی از انجام تست ها و آزمون های کنترل دوپینگ در طول بازی های المپیک منع نشده اند. با این حال، همه روش های جمع آوری نمونه که توسط این فدراسیون ها انجام می شود، خارج از رقابت تلقی می شوند، مگر اینکه آژانس جهانی مبارزه با دوپینگ در مجوز خود برای آزمایش فدراسیون های جهانی مطلبی دیگر بیان کند. با این حال، کمیته بین المللی المپیک، از طریق نامه که در رابطه با آن توضیح داده شد، به صراحت فدراسیون ها و سایر سازمان های ضد دوپینگ را تشویق و ترغیب می کند تا در طول بازی های المپیک توکیو با همکاری آژانس بین المللی نمونه گیری آزمایش کنترل دوپینگ را انجام دهند.

مبحث بسیار مهم دیگر که باید بدان اشاره نمود مصارف مواد ممنوعه با معافیت درمانی است. در مسابقات المپیک توکیو مقررات مربوط به استفاده با معافیت درمانی تابع ماده ۴,۴ مقررات مبارزه با دوپینگ کمیته بین المللی المپیک و استاندارد بین المللی معافیت درمانی بود. ورزشکارانی که قصد دارند به دلایل پزشکی از مواد ممنوعه ای استفاده نمایند، می بایست برای این نوع معافیت درخواست بدهند. حال نکته قابل توجه این است که در مسابقات المپیک توکیو وظیفه تصمیم گیری در رابطه با این درخواست ها به آژانس بین المللی نمونه گیری محول شده است. از این رو، آژانس بین المللی نمونه گیری از جانب کمیته بین المللی المپیک ملزم به تعیین اعضاء کمیته معافیت استفاده درمانی می باشد.کمیته معافیت استفاده درمانی نهادی است که مسئولیت بررسی تمامی درخواست های مربوط به استفاده معافیت درمانی را در مسابقات المپیک توکیو دارد.

مسئله ی دیگر که در قوانین مبارزه با دوپینگ گاه بحث برانگیز بوده است، اطلاعات محل سکونت ورزشکار است. ورزشکاران حرفه ای که نامشان در مجموعه های نمونه گیری ثبت شده است می بایست اطلاعات محل سکونت خود را سه ماه یکبار به مامورین ضددوپینگ اعلام نمایند. شایان ذکر است که این امر توسط سیستم آدامز صورت می گیرد. این تعهد ورزشکاران در حین برگزاری مسابقات المپیک توکیو نیز پابرجاست. به عنوان یک اقدام ایمنی مربوط به کووید-۱۹، افرادی به جز ورزشکاران اجازه ندارند که به دهکده المپیک ورود پیدا کنند. همین موضوع سبب می شود که ماموران ضددوپینگ در داخل دهکده حضور پیدا نکنند. اگر ورزشکاری اطلاعات مربوط به محل سکونت خود را ثبت ننماید، ممکن است سرانجام مرتکب تخلف مربوط به قوانین ضد دوپینگ کمیته بین المللی المپیک شود. با این حال بعید به نظر می رسد که در زمان برگزاری مسابقات المپیک ورزشکاری ۳ مرتبه نمونه گیری را از دست دهد. بنابراین، ورزشکاران می بایست توجه لازم را به ثبت اطلاعات محل سکونت خویش داشته باشند تا از بروز تخلفات احتمالی جلوگیری نمایند.

شعبه ضددوپینگ دیوان داوری ورزش شعبه ای ویژه در المپیک توکیو دارد. زمانی که آژانس بین المللی نمونه گیری گزارش بروز یک تخلف در خصوص دوپینگ را داشته باشد، می بایست فوراً درخواستی را نزد شعبه دیوان داوری ورزش در توکیو ثبت نماید. دیوان داوری ورزش در این مرحله به عنوان نهاد رسیدگی کننده بدوی عمل می کند. ثبت درخواست از طرف کمیته بین المللی المپیک توسط آژانس بین المللی المپیک صورت می گیرد. در صورتی که در ورزش های انفرادی تخلفی از قوانین دوپینگ ثابت شود، باعث می شود که فرد خاطی به طور خودکار از تمامی دستاوردهای خود در المپیک محروم گردد. سرعت عمل شعبه مبارزه با دوپینگ دیوان داوری ورزش در المپیک نسبت به رسیدگی های عادی بیشتر است. نکته جالب توجه در این رسیدگی ها این می باشد که در صورتی که هیئت رسیدگی کننده در پرونده ای سه نفر باشد، دیگر خواهان نمی تواند درخواست تجدیدنظر خواهی نماید. دراین صورت آخرین و تنها راه برای تجدیدنظرخواه دیوان فدرال سوییس خواهد بود.

شایان ذکر است که صلاحیت شعبه ویژه ضد دوپینگ دیوان داوری ورزش محدود است. این شعبه تنها می تواند در مورد تخلف از مقررات ضددوپینگ و مجازات های مرتبط با آن که محرومیت موقتی یا دائمی از مسابقات المپیک است تصمیم گیری کند. بنابراین، شعبه مجاز به اعمال مجازات هایی نسبت به ورزشکاران در مسابقاتی به جز المپیک توکیو نخواهد بود. این امر به این دلیل است که کمیته بین المللی المپیک، به عنوان سازمان دهنده و برگزار کننده یک رویداد اصلی، صلاحیت انضباطی خود را فقط در مسابقات تحت نظر خود دارا می باشد. اختیار انضباطی خارج

از بازی های المپیک بر عهده فدراسیون های بین المللی یا سازمان های ضددوپینگ مربوط است. بنابراین فدراسیون های بین المللی یا سازمان های ضددوپینگ می توانند صلاحیت انضباطی خود را به شعبه ضددوپینگ دیوان داوری ورزش واگذار کنند یا تدابیر انضباطی را علیه ورزشکار در قبال تخلفاتی که در طول مسابقات المپیک انجام داده است، اتخاذ نمایند. تفویض کنترل دوپینگ و مدیریت نتایج به آژانس بین المللی نمونه گیری تا حدودی باعث تقویت کنترل های مستقل گردید که این در نهایت به سود ورزشکاران خواهد بود.

مبارزه با دوپینگ در طول مسابقات المپیک توکیو مستلزم عزم مشترک و تلاش همه ذینفعان است. بنابراین، سازمان ها و ورزشکاران می توانند از تبادل اطلاعات در مورد دوپینگ وهمچنین از پلتفرم نوین افشاگری ریویل که ورزشکاران را قادر می سازد اطلاعات شخصی و شواهدی را در مورد تخلفات بصورت محرمانه و ناشناس ارائه دهند (اخیراً توسط آژانس بین المللی نمونه گیری راه اندازی شده است)، بهره لازم را ببرند. به نظر می رسد کمیته بین المللی المپیک علی رغم فعالیت های نه چندان زیاد ماه های اخیر به دلیل ویروس کرونا، سعی داشته است که دست کم از لحاظ قوانین و مقررات آمادگی خود را در راستای مبارزه با دوپینگ بهبود بخشد. این همه گیری ممکن است پیامدهای زیان‌باری برای نظام مبارزه با دوپینگ داشته باشد که هنوز آشکار نشده باشند.

بهرحال، ورزشکاران پاک و سازمان های دخیل امیدوار هستند که المپیک توکیو رقابتی سالم و عاری از تقلب بوده باشد.

تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

حق آزادی بیان و اعتراض به تبعیض نژادی در المپیک

زهرا موسوی-پژوهشگر حقوق بین الملل

مطابق بند ۲ ماده ۵۰ منشور المپیک «هرگونه اعتراض یا تبلیغ سیاسی، مذهبی یا نژادی در محوطه، اماکن یا سایر فضاهای المپیک غیرمجاز است.» کمیته بین المللی المپیک -که به اختصار «کمیته» یا «کمیته المپیک» ذکر می شود- دستورالعمل اجرایی ماده ۵۰ مبتنی بر نظر کمیسیون ورزشکاران -که به اختصار «کمیسیون» ذکر می شود- را در ژانویه ۲۰۲۱ صادر نمود. این دستورالعمل علت و هدف ماده ۵۰ و همچنین زمان و مکان ممنوعیتهای مذکور را تبیین می کند؛ همچنین مصادیق اعتراض شامل ژستهای سیاسی مثل زانو زدن و حرکات دست را فهرست می کند. این مقاله در نظر دارد صرف نظر از اینکه آیا کمیته المپیک می تواند با استناد به نظرسنجی، موضوعات حقوق بنیادین بشر را تفسیر یا محدود کند و آیا اصولا چنین مداخله ای مجاز است، به قابلیت اجرایی دستورالعمل ماده ۵۰ پرداخته و مطابقت آن با اصول حقوق بشر را مورد بررسی قرار دهد.

هدف بند ۲ ماده ۵۰

هدف ماده ۵۰ و بند ۲ آن حفظ بیطرفی سیاسی در بازیهای المپیک است. در راستای این هدف و هماهنگ با ارزشهای المپیک، کمیته بین المللی از سال ۱۹۷۵ شروع به قاعده سازی کرد. ماده ۵۰ کنونی بخشی از ماده ۵۵ منشور ۱۹۷۵ است که هر نوع اعتراض، یا تبلیغات سیاسی، مذهبی یا نژادی را در اماکن المپیک تحریم می کند. آنچه اهمیت دارد اینکه در طول سالهای گذشته بویژه از سال ۱۹۶۸ تا کنون، قواعد سختگیرانه تری وضع شد که بموجب آنها آزادی بیان و اعتراض ورزشکاران محدود شده است.

اصلاح دستورالعمل اجرایی بند ۲ ماده ۵۰ پیش از مسابقات توکیو ۲۰۲۰

در نتیجه فشار افکار عمومی و ورزشکاران برای لغو یا اصلاح دستورالعمل اجرایی مصوب ژانویه ۲۰۲۱ ، کمیته با استناد به توصیه کمیسیون ورزشکاران در کنفرانس خبری ۲ ژوئیه ۲۰۲۱ اعلام نمود که اصلاحیه ای بر دستورالعمل اجرایی بند ۲ ماده ۵۰ منشور المپیک صادر کرده که بموجب آن توضیحات مفصلی در مورد اماکن و فرصتهایی ارائه می دهد که ورزشکاران برای تمتع از حق آزادی بیان می توانند از آن بهره مند شوند. این فرصتها عبارتند از:

۱) در اماکن مختلط از جمله هنگام گفتگو با رسانه؛

۲) در مرکز پخش بین المللی یا مرکز رسانه ها از جمله هنگام گفتگو با رسانه ها؛

۳) در طول کنفرانسهای مطبوعاتی در مکان مسابقه یا در مرکز رسانه؛

۴) در حین مصاحبه؛

۵) در جلسات تیمی؛

۶) از طریق رسانه های سنتی و دیجیتالی؛

۷) از طریق کانالهای رسانه ای؛

۸) در محل مسابقه پیش از شروع مسابقه، در محل برگزاری مسابقه (مثلا بعد از ترک اتاق تماس یا هر مکان مشابه اتاق تماس؛ یا در هنگام معرفی ورزشکار یا تیم).

شرایط و محدودیتهای تمتع از حق آزادی بیان و اعتراض

آنچه حائز اهمیت است این است که آزادی بیان و اعتراض ورزشکاران محدود به شرایطی است و این اصلاحیه به صورت گسترده به آن می پردازد:

۱. مطابق اصول بنیادین المپیک باشد؛

۲. به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ملتها، کشورها یا سازمانها و شان آنها را هدف نگیرد؛

۳. ایجاد اخلال نکند؛ مصادیق اخلال به شرح ذیل است:

- اظهار عقیده یا اعتراض هنگام معرفی ورزشکار یا تیم یا در زمان پخش سرود ملی مخل محسوب می شود چراکه این رفتار تمرکز ورزشکار یا تیم را بر هم می زند و یا پروسه آماده شدن ورزشکاران را برای مسابقه مختل می کند.

- اخلال فیزیکی هنگام معرفی ورزشکار یا تیم یا در هنگام اجرای پروتکل. مثلا بلند کردن پرچم یا بنر، یا تهدید به آسیب فیزیکی به فرد یا اموال و غیره اخلال محسوب می شود.

۴. اظهار عقیده و اعتراض می بایست در زمره گفتار و رفتارهایی نباشد که وفق قواعد کمیته المپیک و یا قواعد فدراسیون بین المللی ذیربط ممنوع یا محدود شده است.

همچنین بنا بر این دستورالعمل جدید «ورزشکاران مکلفند در هنگام اظهار نظر یا اعتراض به قواعد حاکم، ارزشهای المپیک و سایر ورزشکاران احترام بگذارند. از هرگونه رفتار و گفتار توام با تبعیض، تنفر، خصومت یا خشونت بپرهیزند. از هر آنچه شائبه نقض اصول بنیادین المپیک را موجب می شود دوری کنند.» همچنین دستورالعمل به عواقب عدول از الزامات فوق الذکر می پردازد و مقرر می کند که ارزیابی موارد ناقض مقررات و تعیین پیامدهای انضباطی به عهده کمیته بین المللی المپیک بوده و با شفافیت کامل اعمال می شود.

بر مبنای این اصلاحیه می توان نتیجه گرفت که ورزشکاران به طور اجمالی مجازند در کنفرانس های مطبوعاتی و از طریق رسانه های اجتماعی نظر خود را بیان کنند و یا اعتراض نمایند. آنها همچنین مجازند که نظر و اعتراض خود را در محل مسابقه پیش از شروع مسابقه و در طول معرفی (البته تحت شرایطی خاص) ابراز کنند. اما بمنظور حفظ بیطرفی و نیز رعایت شان سکوهای ورزشی، زمین مسابقات و مراسم رسمی، ورزشکاران مجاز نیستند که در جریان مراسم رسمی و مسابقات و در دهکده المپیک نظر بدهند یا اعتراض کنند.

چالشهای اجرای دستور العمل جدید در عمل

برای بررسی چالشهایی که کمیته در اجرای این دستورالعمل با آن روبروست به چند نمونه از اعتراض های تبعیض نژادی ورزشکاران در میادین و مسابقات جهانی اشاره می شود. تیم فوتبال زنان انگلیس در رقابت مقابل شیلی در روز اول مسابقات به نشانه اعتراض به تبعیض و نژادپرستی پیش از شروع مسابقه زانو زدند. تیم حریف نیز بلافاصله روی زمین زانو زدند. تیمهای فوتبال زنان امریکا، سوئد و نیوزیلند نیز پیش از شروع مسابقات به نشانه اعتراض به تبعیض نژادی حرکت مشابهی انجام دادند.

در جریان رقابتهای فوتبال جام جهانی ۲۰۱۸، ژاکا و شکیری بازیکنان آلبانیایی تیم سوئیس بعد از گل هایی که هر یک در مقابل صربستان به ثمر رساندند، شادی گل خود را با نمایش دست به شکل عقاب دو سر که نماد ملی آلبانی است جشن گرفتند. این حرکات با هو کردن تماشاچی ها مواجه شد. علیرغم اینکه شکیری این حرکت خود را ابراز احساسات بیان کرد و از توضیح بیشتر خودداری کرد، باید یادآور شد که این حرکت ژستی سیاسی است. عقاب دو سر نشان آرم پرچم آلبانی است. در طول این بازی تنش زیادی بین بازیکنان دو تیم وجود داشت. از سوی دیگر شکیری که در کوزوو متولد شده، روی یک لنگه کفش ورزشی خود پرچم سوئیس و روی لنگه دیگر پرچم کوزوو داشت. بعلاوه او و خانواده اش در دوره جنگ بالکان به سوئیس مهاجرت کردند. خانواده ژاکا اهل کوزوو هستند. پدر او بخاطر حمایت از استقلال کوزوو مدت ۴ سال را در زندان یوگسلاوی سابق گذرانده است. فیفا شکیری و ژاکا و کاپیتان تیم ملی سوئیس را به جریمه نقدی محکوم کرد.

در سال ۱۹۶۸ در المپیک مکزیک اسمیت و کارلوس در حالیکه بعد از دریافت مدالهای خود و هنگام پخش سرود ملی آمریکا روی سکو دستکش سیاه در دست داشتند دست خود را مشت کرده به سمت بالا بردند. این حرکت نماد سلام قدرت سیاه است. نورمن هم که مدال نقره دریافت کرده بود در حالیکه نماد پروژه حقوق بشر المپیک را روی سینه اش چسبانده بود به آنها پیوست. کمیته المپیک اسمیت و کارلوس را از دهکده المپیک اخراج کرد.

سوال این است که آیا زانو زدن و حمایت سیاسی از یک حکومت و یا سلام قدرت سیاه پوست چه مفهومی دارد؟ در برخی از این مثالها و موارد مشابه دیگر، ورزشکار با استناد به ماده ۵۰ از دور مسابقات حذف شده و در موارد دیگر به اخطار بسنده شده است. عملکرد کمیته بین المللی المپیک نشان می دهد که معیار تفکیک رفتار سیاسی از اعتراض مشخص نیست. رویکرد کمیته شفاف نیست و معلوم نیست بر اساس چه معیاری تصمیم گرفته می شود که آیا حرکت ورزشکار تبلیغات سیاسی است یا خیر. (برای مطالعه بیشتر، نک: اینجا)

مشکل دیگر آن است که دستور العمل اصلاحی با منشور المپیک همخوانی ندارد. بر اساس دستورالعمل کمیته موارد نقض را بررسی کرده و آن را به کمیسیون انضباطی کمیته بین المللی المپیک ارجاع می دهد. کمیته این تصمیمها را قاطع و نهایی و غیرقابل اعتراض نزد مراجع قضایی ملی یا مراجع بین المللی می داند. در حالیکه بند ۲ ماده ۶۱ منشور المپیک مقرر کرده که رسیدگی به موارد نقض منشور در صلاحیت دیوان داوری ورزش (CAS) است. این قبیل موضوعات پیشتر توسط کمیته های ملی المپیک و فدراسیونهای بین المللی بررسی و پیگیری می شد. بعلاوه بر اساس رویه ایجاد شده بعد از قضیه پکشتین، تصمیمهای کمیته و فدراسیونها تحت شرایطی قابل اعتراض و پیگیری هستند.

چالش بعدی مربوط به تصمیمات ناهمگون مقامات تصمیم گیرنده است. مثلا کمیته المپیک و پارالمپیک آمریکا اعلام کرد که اگر ورزشکاران آمریکایی به نشانه اعتراض علیه تبعیض زانو بزنند، از هیچ تصمیمی علیه آنها حمایت نخواهد کرد. فیفا و جامعه ورزشکاران جهان نیز نظر داده اند که زانو زدن به نشانه اعتراض اقدامی متناسب و در چارچوب بند ۲ ماده ۵۰ است. اما فینا نظر داده که حرکات اعتراضی در کنار استخر را نمی پذیرد. بنابراین زانو زدن مگان راپینو فوتبالیست امریکایی در حمایت از کولین کاپرنیک و اعتراض به تبعیض نژادی قبل از شروع بازی و در هنگام پخش سرود ملی آمریکا قانونی است. چون این اعتراض بین رختکن و شروع مسابقه انجام شده است. اما اگر یک شناگر آمریکایی همین کار را در کنار استخر، بعد از خروج از اتاق تماس، حتی قبل از شروع مسابقه انجام دهد، اقدام او ناقض قواعد فیناست.

نکته دیگر آنکه بعضی از ورزشکاران و نیز منتقدان دستورالعمل جدید معتقدند که توصیه های کمیته بین المللی المپیک ناظر بر زمان، مکان و محتوای عقیده و اعتراض ورزشکاران است و این خود آشکارا ناقض آزادی بیان است. (برای مطالعه بیشتر، نک: اینجا) بدیهی است که خاستگاه این دیدگاه را باید در قواعد حقوق بشر که ضامن آزادی بیان است و به ویژه در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) یافت که مقرر می کند: «هر فرد حق آزادی عقیده

و بیان دارد. این حق مستلزم آن است که فرد از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.»

منتقدان قانونگذاری کمیته مدیوم المپیک را رسانه ای می بینند که برای ورزشکاران فرصتی فراهم می کند تا با دنیا ارتباط برقرار کنند. بنابراین با اعمال محدودیت بر حق آزادی بیان و عقیده نباید مانع از تمتع از حقوق بنیادین بشر شد. ورزشکاران باید بتوانند تصمیم بگیرند کی و کجا از حقوق خود برای مقابله با بی عدالتی اجتماعی و نژادی استفاده کنند.

در این مقاله سعی شد تاریخچه و چالشهای اعمال دستورالعمل جدید اجرایی بند ۲ ماده ۵۰ به اجمال مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه اینکه با قواعد موجود و عملکرد کمیته مشخص نیست ماده ۵۰ و بند ۲ آن برای قانونمند کردن چه اقدامی قاعده وضع کرده و قرار است کدام حرکت ورزشکاران منع و مجازات شود. کمیته می بایست قواعد موجود را به گونه ای توضیح بدهد تا بتوان بین رفتار مورد پذیرش (اعتراض) و رفتار غیرمجاز (تبلیغات سیاسی) تمایز منطقی قائل شد. از سوی دیگر بین دستورالعمل اجرایی بند ۲ ماده ۵۰ و منشور المپیک در مورد مرجع رسیدگی به تخلف همخوانی وجود ندارد. همچنین تا کنون رویکرد واحد و منسجمی در تصمیم گیریهای نهادهای مختلف تصمیم گیرنده و مجازاتها وجود نداشته است. این سوالها و مشکلات، چالشهایی هستند که کمیته در حال حاضر با آنها مواجه است. توصیه می شود که کمیته قواعد حقوق بشر را رعایت کند و از هرگونه اعمال سلیقه و ناهمگونی در تعیین مصادیق تبلیغات سیاسی و اعتراض بپرهیزد و در موضوعات مطرح شده و تعارض ها و چالشهای موجود تامل کند، چرا که در مسابقات زمستانی پکن این مسائل می تواند به صورت جدی تری بروز کند.

تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

تبیین ماهیت سازمان ها و نهادهای بین المللی ورزشی در پرتو حاکمیت دولت ها

کوثر طالبی اسفندارانی – دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

با مطرح شدن حاکمیت قواعد حقوق بین الملل و ادعای ارزش جهان شمولی برای این اصول و قواعد، چالشی نوین بین جایگاه حاکمیت و منافع سیاسی ملی و جایگاه نهادهای جهانی در مقام سیاست‌گذار پدید آمده است. اهمیت یافتن روزافزون نهادهای غیردولتی بین المللی سبب شده که بسیاری از آن ها در جایگاهی شبه قانون‌گذار قرار گیرند. از جمله این نهادهای ورزشی بین المللی می‌توان به کمیته بین المللی المپیک اشاره نمود. این سازمان ها با ایجاد ادبیات سیاسی خاص خود و ساخت یک نظام ارزشی، هویت ویژه ای را خلق کرده اند و پرچمی فرا سرزمینی برافراشته اند. هم چنین با استفاده از کمیته های ملی المپیک، قواعد و اصول خود را به دولت ها تحمیل نموده و نقش سیاست گذار در عرصه ورزش کشورها را یافته اند. فدراسیون های جهانی نیز به عنوان نهادهایی فراملی، شرایط مشابهی دارند. از این رو دولت ها در حوزه حاکمیتی خود با سازمان های ورزشی بین المللی و فراملی دچار چالش شده اند، از یک طرف خواهان تصویری مطلوب در نزد افکار عمومی خارجی با استفاده از قدرت و جذابیت ورزش هستند و از طرف دیگر دخالت این نهادها را در قلمرو سرزمینی و حوزه های حاکمیتی خود بر نمی تابند. به عبارت دیگر، جهانی شدن به تدریج انحصار حاکمیت سرزمینی دولت ها را به چالش کشیده و دولت ها را مجبور به پذیرش نظم نوینی می کند. دیگر تنها دولت ها حاکمان بلامنازع یک سرزمین نیستند.

ظهور قدرت های خصوصی خارج از دولت یکی از عناصر مهم توسعه در قرن بیستم بود. افزایش قدرت بخش خصوصی به واسطه موضوع *لکس مرکاتوریا*، نشانه ای از توسعه تعاملات بین المللی در نظر گرفته شده است. عرصه های فراملی تحت سلطه بازیگران بین المللی از جمله تجار،کارآفرینان غیردولتی و یا نهادهای معیار، جوامع اینترنتی، بازارهای مالی و شرکت های چند ملیتی، قرار گرفته است. لکن، نباید در مورد استقلال آن ها اغراق کرد و یا وجود آن ها را دست کم گرفت. گرچه تعیین میزان قدرت آن ها دشوار است، اما ظهور قدرت های بخش خصوصی فراتر از دولت ها، یک روند رو به رشد را نشان می دهد. از طرف دیگر نیز، عقب نشینی نشینی دولت از موضع (تصور) توانمندی اش در صحنه سیاسی بین المللی و ملی دیده می شود. دولت از ضعف نسبی خود در مقابله با چالش های جهانی هم چون تغییرات آب و هوایی، پیچیدگی بازارهای مالی یا تروریسم جهانی رنج می برد. تحت این شرایط ساختار داخلی دولت در حال تغییر است. دولت ها تلاش می کنند از طریق سازمان های بین المللی و شبکه های

دولتی، مجدداً برتری خود را در برابر این شکاف فراملی حفظ نمایند، ولی نه دولت ها و نه سازمان های بین المللی هنوز نتوانسته اند فضایی را کنترل کنند که در آن هیچ مقام عالی وجود نداشته باشد. در حقیقت، به نظر می رسد قدرت های عمومی و خصوصی در تعاملات بین المللی، گاه در رقابت هستند و گاه با همکاری، اعمال قدرت می کنند. این وضعیت جدید میان نهادهای خصوصی و عمومی، به تغییر پیش رونده «از ساختار هرمی به ساختار شبکه ای» تشبیه شده است. این امر عواقب عمیقی بر مفهوم حقوق توسعه یافته در شکل غالب و حتی در مفهوم انحصاری دولت- ملت وبری داشته باشد. اگرچه ظهور و حضور نهادهای غیردولتی مدعی استقلال در روند جهانی شدن، حاکمیت دولت ها را به چالش کشیده، لکن در یک روند فرسایشی به دنبال تعدیل قدرت بلامنازع حاکمیت‌های اقتدارگرا و نه نابودی حاکمیت دولت ها هستند. سازمان های ورزشی عموماً دخالت های سیاسی در امور خود را بر نمی تابند. در خصوص کمیته بین المللی المپیک، منشور المپیک این مسئله مهم را چنین بیان می نماید: «کمیته های ملی المپیک باید خود مختاری خود را حفظ نموده و در برابر هر نوع فشار مقاومت نمایند».

منصرف از اقدامات و ضمانت اجراهای پیش بینی شده، در صورت نقض منشور المپیک، هیأت اجرایی کمیته بین المللی المپیک می تواند تصمیمات لازم را جهت صیانت از جنبش المپیک در کشور متبوع کمیته ملی المپیک اتخاذ نماید، از جمله تعلیق یا پس گرفتن شناسایی کمیته ملی مربوط در صورتی که اساسنامه، قانون یا هر گونه مقررات اجرایی دیگر کشور متبوع کمیته ملی، یا قانون هر نهاد دولتی یا غیردولتی سبب شود فعالیت کمیته ملی المپیک، شکل گیری یا بیان اراده آن دچار اخلال شود. هیأت اجرایی کمیته بین المللی المپیک پیش از آن‌که چنین تصمیمی اتخاذ کند به کمیته ملی المپیک مربوط فرصت دفاع اعطا خواهد نمود (یان استوارت، بلک شاو، حقوق بین الملل ورزش۱۳۹۷، ص ۵۹).

به عنوان محصولی از روند گسترده جهانی شدن، سازمان های غیردولتی که در سطوح بین المللی و فراملی فعالیت می کنند، به میزان قابل توجهی در سیاست های خارجی دولت ها تأثیرگذار شده اند. بنابراین، هیچ دولتی نمی‌تواند وجود و کارآیی آن ها را نادیده بگیرد. جدا کردن عرصه عمومی از عرصه خصوصی، امور داخلی از امور خارجی و جنبه سیاسی از جنبه های اقتصادی و اجتماعی غیر ممکن است. بنابراین، استفاده از مفاهیم خاص سیاسی قدیمی مسئله ساز خواهد شد. همان‌طور که بنت متذکر شده: «اگر حوزه سیاسی با قدرت ویژه ارزش ها تعریف شود، اگر اقدامات در عرصه خصوصی حوزه های اقتصادی و اجتماعی بر ارزش های موجود برای سایر بازیگران تأثیر گذارد، این اقدامات

سیاسی هستند و اگر این اقدامات حریم دولت را متأثر کند، اقداماتی فراملی هستند» (Bennett, A. L, International Organizations: Principles and Issues,1991, 250). به عنوان یک تعریف موسع، عمل سیاسی به میزان درک دولت از سیاست جهانی اشاره دارد. به همین دلیل، مدل دولت متمرکز تمایل دارد فعالیت های بازیگران فراملی را خارج از حوزه سیاسی منظور کند. بین توزیع قدرت و نقش بازیگران غیردولتی رابطه قوی وجود دارد. در واقع، بازیگران معقول، نگران منافع شخصی خود در یک نظام بین المللی پر هرج و مرج هستند. قدرت متغیر اصلی در توضیح رفتار دولت هاست. واقع گرایان فرصت کم‌تری برای همکاری های بین المللی و مؤسسات بین المللی مؤثر می دهند. سازمان ها و نهادهای ملی ورزشی، عضو سازمان ها و نهادهای بین المللی ورزشی خاص خود و بالتبع تابع قوانین و مقررات ویژه مقرر شده در اساسنامه سازمان بین المللی متبوع خود هستند. عضویت این سازمان های ملی در صورت عدم رعایت این قوانین و مقررات ممکن است به حالت تعلیق درآید که باعث محرومیت ورزشکاران آن رشته ورزشی از حضور در رویدادهای جهانی خواهد شد.

مهم ترین چالش بین حاکمیت دولت ها با سازمان ها و نهادهای بین المللی ورزش، را باید در ماهیت آن ها جستجو کرد که با برداشت دولت ها و این نهادها از مفهوم حوزه های عمومی و خصوصی فعالیت های اجتماعی ممکن است در تعارض قرار گیرد. این تفاوت در برداشت مفهومی، مسائل و مشکلاتی بحث برانگیز در مدیریت عرصه ورزش ملی ایجاد می کند. ماهیت غیردولتی این تشکل ها، در اساسنامه سازمان های ورزشی بین المللی ذکر شده است. دولت ها هم این را پذیرفته اند و در اساسنامه سازمان های ورزشی ملی نیز ذکر شده است. اما سوال این است که آیا این تشکل ها ماهیتی غیردولتی صرف دارند یا سازمان هایی عمومی غیردولتی هستند؟ قرار گرفتن در حوزه عمومی به دولت ها امکان اِعمال قدرت بیشتری می دهد.

ساختارهای نهادهای ورزشی، نحوه راهبرد ورزش هر کشور را مشخص کرده و میزان دخالت دولت و حاکمیت را در اداره ورزش نشان می دهد. به طور مثال فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران از یک طرف طبق اساسنامه اش یک نهاد غیردولتی و با شخصیت حقوقی مستقل می باشد. از طرف دیگر یک فدراسیون ورزشی آماتوری شناخته می شود که طبق قانون فهرست مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی یک مؤسسه‌ی عمومی غیردولتی است. این فدراسیون به دلیل عضویت در فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) متعهد به رعایت مقررات، اساسنامه و تصمیمات فیفا

است. از جمله مهم ترین این مقررات، طبق اساسنامه، تعهد به انجام امور فدراسیون به صورت مستقل و به دور از دخالت هر شخص ثالث به ویژه دولت می باشد.

در یک تقسیم بندی در کل به پنج ساختار موجود در کشورهای صاحب ورزش قهرمانی اشاره شده است: نخست؛ کشورهایی که مدیریت راهبردی ورزش در آن تحت نظارت مستقیم دولت توسط وزارت ورزش یا یکی دیگر از وزارت‌خانه ها اعمال می شود، مانند فرانسه و یونان. دوم؛ کشورهایی که مدیریت راهبردی ورزش در آن ها توسط ایالت ها و استان ها صورت می گیرد مانند کانادا و استرالیا، هر چند ایالت ها و استان ها به طور کلی از سیاست مرکزی پیروی می کنند. سوم؛ کشورهایی که مدیریت راهبردی ورزش به دست سازمان های ملی نیمه مستقل یا شبه آژانس های نیمه مستقل هدایت می شود مانند اسپانیا و نیوزلند. چهارم؛ کشورهایی که مدیریت راهبردی ورزش آن ها کاملاً به سازمان های غیردولتی مستقل واگذار شده و تنها در مواردی خاص از حمایت دولت برخوردار می شوند مانند آلمان و هلند. پنجم؛ کشورهایی که دولت نقش حداقلی در مدیریت ورزش دارد و مدیریت راهبردی ورزش به کمیته های ملی المپیک با هماهنگی و همکاری برخی مجامع ورزشی و فدراسیون های ملی ورزش سپرده شده است، مانند ایالات متحده آمریکا (کمیته ملی المپیک و اتحادیه های ورزش قهرمانی دانشگاهی) و ایتالیا (کمیته ملی المپیک با همکاری فدراسیون های ملی) (محمود، گودرزی و دیگران، سیاست و ورزش، ۱۳۹۱، صص ۷۲- ۷۱).

در خصوص عوامل تأثیرگذار بر ساختارهای ورزش در کشورها می توان چنین نتیجه گرفت که گرچه تمام دولت ها از ورزش برای انسجام جامعه و دست یابی به موفقیت های ورزش قهرمانی برای کسب اعتبار و نفوذ اجتماعی استفاده می کنند اما عوامل متعددی در شکل گیری ساختار ورزشی آن ها نقش دارند؛ از جمله می توان به شرایط اقتصادی، نوع حکومت، سابقه سازمان های ورزشی، موفقیت های ورزشی در عرصه بین الملل و وسعت جغرافیایی اشاره کرد؛ به عنوان مثال کشورهای کم جمعیت از ساختار متمرکز استفاده می کنند در حالی که کشورهای پردرآمد به سمت ساختار ورزشی غیردولتی تمایل می یابند (محمود، گودرزی و دیگران، سیاست و ورزش، ۱۳۹۱، صص ۷۴- ۷۳)

حاکمیت دولت ها در برابر قوانین و مقررات فراملی نظیر مقررات کمیته بین المللی المپیک، قوانین و مقررات دوگانه ملی- بین المللی مانند قوانین جهانی ضد دوپینگ، در کنار قوانین و مقررات سازمان های بین المللی مانند سازمان علمی و فرهنگی سازمان ملل و کنوانسیون ضد دوپینگ در ورزش و قوانین و مقررات نهادهای فراملی هم چون دیوان داوری ورزش و فدراسیون های بین المللی، در دو حالت محدود می شود:

- دولت ها با اراده‌ی آزاد به عضویت سازمان های بین المللی ورزشی در می آیند و بر اساس تعهداتی که به عنوان یک تابع حقوق بین الملل می پذیرند، بخشی از اختیارات حاکمیتی خود را به آن سازمان ها تفویض می کنند و به سبب این عضویت ارادی، بخشی از حق حاکمیتی خود را واگذار می کنند. به عبارت دیگر دولت ها نسبت به انجام تعهدات بین المللی خود مسئولیت داشته و با عضویت در سازمان های بین المللی و پذیرش تعهدات بین المللی مربوط، عملاً حاکمیت خود را محدود نموده اند. دولت ها با عضویت در سازمان های بین المللی، مسئولیت های گوناگونی را برعهده گرفته و در نتیجه محدودیت های فراوانی در اعمال حاکمیت خود پذیرفته اند.
- با افزایش عرصه حقوق شهروندی که موجب کاهش حضور دولت در عرصه خصوصی شهروندان شده است، حاکمیت دولت ها در عرصه اجتماع کاهش یافته، اما مسئولیت دولت ها در زمینه تأمین منافع عمومی هم چنان باقی است. در رابطه با نهادهای فراملی، گرچه دولت‌ها تابع قوانین فراملی نیستند ولی دولت ها در قبال اقدامات اتباع خود -که تابعان قوانین و مقررات فراملی شده اند- مسئول بوده و در نتیجه ملتزم به انجام رفتارهایی می شوند که ممکن است حاکمیت دولت ها را محدود کند. با ظهور تصمیم گیرندگان دیگری از جمله اشخاص حقوق خصوصی (نهادهای غیردولتی ملی، بین المللی و فراملی) و ورود آن ها به عرصه هایی که در انحصار دولت ها بوده است، دولت ها به تدریج عرصه های حاکمیتی بسیاری را از دست داده اند.

عرصه حقوق بین الملل ورزش، مجموعه ای از قواعد معاهده ای و الزام آور حاکم بر همه نهادهای جهانی، ملی و افراد حاضر در عرصه ورزش است. یک پدیده حقوقیِ خواهان استقلال که بر اساس قواعد حقوقی جهان شمول، هنجارهای ملی، بین المللی و فراملی تشکیل شده است (کوثر طالبی اسفندارانی، حاکمیت دولت ها و حقوق بین الملل ورزش، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۹۹، صص ۱۰۴- ۱۰۳).

گذاری بر تعهدات دولت ها در خصوص مبارزه با تبعیض نژادی در ورزش

آراد سلامت – دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه علامه طباطبایی

ورزش مطابق تعریفی که در برنامه اقدام عملی کازان (یونسکو) صورت گرفته است «واژه‌ای» عام است که ورزش برای همه افراد، تربیت بدنی، فعالیت های بدنی به صورت سازمانی، تصادفی (اتفاقی) و رقابتی، ورزش های سنتی و بومی و بازی ها در اشکال مختلف را شامل می‌شود. این امر، هم یک حق مدنی است و هم یک حق اجتماعی و فرهنگی. ورزش و تفریح هر دو از حقوق اساسی بشر و وسیله‌ای برای دستیابی به ارتقای رفاه مردمان می‌باشند؛ از طرفی ورزش ابزاری برای تحقق بسیاری از وظایف حقوق بشری دولت‌ها است.

حق بر ورزش در اسناد بین‌المللی متعددی مورد توجه قرار گرفته است. مشارکت در ورزش به عنوان قسمتی از «مشارکت در زندگی فرهنگی» در ماده ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به رسمیت شناخته شده و کمیته ناظر بر این میثاق در نظریه عمومی شماره ۲۱ خود به صراحت بیان می‌دارد «ورزش و بازی» در تعریف «فرهنگ» جای می‌گیرند. ماده ۵ کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض نژادی نیز در بند «ه» قسمت ۶ به حق بر مشارکت برابر در حق‌های فرهنگی به عنوان حق‌های مورد حمایت و نیز به «حق مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی با شرایط یکسان» اشاره دارد. از سوی دیگر، ماده ۱ منشور بین‌المللی تربیت بدنی، فعالیت‌های جسمانی و ورزش مصوب مجمع عمومی یونسکو (۲۰۱۵) بیان می‌دارد: انجام تربیت بدنی، فعالیت‌های جسمانی و ورزش یک حق اساسی برای همه افراد است. در نهایت، به موجب ماده ۳۱ اعلامیه جهانی حقوق مردمان بومی: مردمان بومی حق دارند میراث فرهنگی، دانش سنتی و نمودهای فرهنگی سنتی و همچنین تجلیات علوم، فن‌آوری‌ها و فرهنگ‌های خود از جمله منابع ژنتیک و انسانی، بذرها، داروها، سنت‌های شفاهی، ادبیات، طرح‌ها، ورزش‌ها و بازی‌های سنتی و هنرهای نمایشی و بصری خود را حفظ، کنترل و توسعه دهند.

ابزارهای دولت برای مقابله با تبعیض در ورزش

حکمرانی مطلوب در ورزش از زمره ابزارهایی است که به طور قطع در مبارزه با تبعیض نژادی کارساز است؛ به نحوی که از این طریق فساد و رشوه در تمامی اشکال آن قابل کنترل می گردد و شفافیت و پاسخگویی را در تمامی سطوح ورزش میسر می‌سازد. همچنین، ایجاد امنیت در ورزش به نحوی که از خشونت و اهانت در کلیه سطوح ورزش جلوگیری شود و از سوءاستفاده، استثمار، قاچاق و شبه‌جرم‌ها علیه اقلیت‌ها جلوگیری گردد، می‌تواند در نهایت مقابله

با تبعیض نژادی در ورزش را نیز ارتقا بخشد. به منظور پیشرفت و گسترش استعدادیابی در ورزش، مبارزه با مداخله در مسابقات ورزشی از طریق نظارت مؤثر بر گردش مالی در حوزه ورزش، جلوگیری از جرائم سازمان‌یافته‌ای که به تغییر نتایج مسابقات ورزش منتج می‌گردد، و ایجاد برابری در ورزش از طریق ارتقا و تضمین اجرای قوانین بدون تبعیض نسبت به تمامی گروه‌ها باید مدنظر دولت باشد. البته ایجاد برابری یادشده جز از طریق روش‌های حل اختلافات، اصلاح مقررات، ارتقای حقوق و شناسایی گروه‌های اقلیت امکان‌پذیر نخواهد بود. (برای توضیحات بیشتر بنگرید به اینجا)

با توجه به تعریفی که کنوانسیون تبعیض نژادی از عبارت «تبعیض نژادی» ارائه داده و نیز مبتنی بر مفاد بند اول مقدمه این کنوانسیون می‌توان نتیجه گرفت تبعیض نژادی به معنای ممنوعیت چهار رفتار است که شامل تمایز، ممنوعیت، محدودیت و رجحان بر اساس وابستگی‌های نژادی، قومی، نسبی، ملیت، دین یا مذهب و زبان آنان و در راستای دسترسی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد است.

ماهیت تعهدات دولت

با وجود آن که کمیته ناظر بر کنوانسیون منع تبعیض نژادی در نظریات عمومی خود در خصوص مبارزه با تبعیض نژادی در ورزش سخنی به میان نیاورده، اما می توان با وحدت ملاک از تعهداتی که بر دولت ها نسبت به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بار شده و با اثبات این که حق بر ورزش نیز از زمره حقوق اجتماعی و فرهنگی ابنای بشر است نظریه عمومی شماره ۴۸ این کمیته را که در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۹۶ صادر شده نسبت به مبارزه با تبعیض نژادی در ورزش نیز ساری دانست. در این نظریه بیان می گردد اگرچه حقوق و آزادی های مندرج در مقدمه این کنوانسیون در راس حقوق و آزادی‌ها قرار دارند و برگرفته از منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشند، حقوق ذکر شده در ماده ۵ حصری نیستند. با این تفسیر کمیته می توان چنین استنباط نمود که قاعدهٔ منع تبعیض نژادی نسبت به حق بر ورزش به عنوان یک حق بشری نیز حکمفرما است. با این حال، کمیته یادشده بدون آن که روش خاصی را برای اجرای تعهدات دولت ها در قبال منع تبعیض نژادی ارائه دهد بیان می دارد که هر دولت با توجه به ساختار های حقوقی موجود خود باید این حقوق را *تضمین نماید* و علاوه بر به رسمیت شناختن این حقوق و آزادی ها، در حوزه اجرا آن ها را عاری از تبعیض، لازم‌الاجرا کند.

عبارت «تضمین نماید»، تعهد به نتیجه‌بودن تعهدات مندرج در این کنوانسیون را به ذهن متبادر می سازد. اکثریت نویسندگان، تعهد به نتیجه را به «تعهد به نتیجه فوری» منحصر دانسته‌اند و بر این اساس امتناع تحقق این اهداف در

نظرشان آمده و نتیجه گرفته‌اند تعهدات دولت در قبال حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی «تعهد به وسیله» است؛ در حالی که اگر عنصر «تدریجی‌بودن» را در تعریف لحاظ کنیم، تحقق تعهد به نتیجه گاه فوری و گاه تدریجی است (بنگرید به اینجا). چنانکه در این رابطه، در طرح مواد مسئولیت بین المللی دولت ها آمده است: «تعهد به نتیجه به معنای آن است که دولت ها را ملزم می‌دارد «از طریق جریانی رفتاری»- اعم از فعل یا ترک فعل –به نتیجه خاصی دست یابند و شکل رفتار به صلاحدید و اختیار دولت‌ها نهاده شده است.»

البته با توجه به اشارهٔ کمیته تبعیض نژادی به ساختارهای دولت برای مبارزه با تبعیض نژادی باید بیان داشت شکل‌های ساختاری دولت نیز از طریق انواع اختیاراتی که دولت‌ها اعمال می‌کنند، بر توسعه نیروهای اجتماعی تأثیر می‌گذارند (مثلا از طریق پیشبرد منافع یک طبقه و مانع‌تراشی برای دیگر طبقات). مسلما ضعف در ساختار بروکراتیک به ابهام، تداخل و پراکندگی در وظایف در سازمان‌های ورزشی منجر می‌گردد (بنگرید به اینجا). همچنین، ضعف تشکیلات دولتی و فرآیندهای اجرایی به مغایرت در اجرا و اتلاف منابع در پروژه های ورزشی نیز منتهی می‌شود.

همان‌طور که از تعریفِ پیش‌گفته بر می‌آید، عنصر زمان در معیار تعیین «تعهد به نتیجه‌بودن» یا «تعهد به وسیله‌بودن» در نظر گرفته نشده است. به نظر می‌رسد پاره‌ای از تعهدات فوراً به صورت کامل قابل دستیابی نیستند و مدت زمان معقولی برای تحقق کامل آن‌ها مورد نیاز است. با این حال، از همان ابتدای بر عهده‌گرفتن تعهد نیز اجرای آن مقدار که میسر است لازم می‌باشد؛ به عبارتی می‌توان بیان داشت که نسبت به حداقل‌های حقوق اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی تعهد به نتیجه فوری و نسبت به تعهدات ناشی از سطحی بالاتر از حداقل‌ها، تعهدات به نتیجه رو به تزاید است (سید محمد قاری سید فاطمی، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم ،مبانی، قلمرو و منابع ،۴۳،۱۳۹۵). در این نگاه تأثیر عوامل خارجی نیز در نظر گرفته شده است و لذا مسلماً اعتقاد به منبعی خارج از قانون یک ضرورت احتراز ناپذیر است تا حقوقدان منطقی و پایبند به قانون نیز بتواند عطش دستیابی به عدالت را تسکین ببخشد (ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق،۱۱،۱۳۸۱).

نمونه‌هایی از اقدامات دولت‌ها در مبارزه با تبعیض نژادی در ورزش

در این خصوص، نگاهی به اقدامات سمن‌ها و نهادهای منطقه‌ای اروپایی در مسیر مقابله با تبعیض نژادی می‌تواند راهگشا باشد. سال ۱۹۹۷ که سال اروپا علیه نژادپرستی نامگذاری شده بود زمینه‌ساز شکل‌گیری یکی از قدرتمندترین سازمان‌های مردم‌نهاد با نام ((فیر / FARE)) در حوزه ورزش شد. در انتشارات این نهاد مردمی به صورت تفکیک‌شده، ۹ رویه مناسب در مبارزه با نژادپرستی، تبعیض نژادی و قومی، محروم‌سازی مهاجران و اقلیت‌ها ملاک سنجش اقدامات

در نظر گرفته شده که عبارتند از خصیصه عدم تبعیض، پایداری و قابلیت انتقال چارچوب‌های قانونی، میزان اثرگذاری، بازنگری و ارزیابی و در نهایت مشارکت ذی‌نفعان در تمامی روندهای قانونی. هم‌چنین، مجمع وزرای اروپا نیز در سال ۲۰۰۰ قطعنامه‌ای در خصوص جلوگیری از نژادپرستی، بیگانه‌هراسی و تعصب‌گرایی در ورزش صادر نمود (اینجا). در نهایت، اعلامیه سیاست‌های عمومی مبارزه با نژادپرستی و تبعیض نژادی در ورزش نیز توسط کمیسیون مبارزه با نژادپرستی و تعصب‌گرایی شورای اروپا در سال ۲۰۰۸ صادر شد و بر همین مبنا در سال ۲۰۰۹ همین کمیسیون به تخلفات بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه به علت محدود کردن دسترسی برخی اشخاص در تیم های ورزشی رسیدگی کرد و در همان زمان به آموزش رفتار برابر در قبال این اشخاص اقدام نمود.

رویکرد رویهٔ قضایی به مسئلهٔ تبعیض نژادی در ورزش

دادگاه اروپایی حقوق بشر در دعوای عثمان اوغلو علیه سوییس در خصوص تبعیض بر اساس مذهب در ورزش که خود در تعریف تبعیض نژادی جای می گیرد اقدام به صدور رای نمود. در این پرونده والدین مسلمان ترکیه‌ای که تبعه سوییس و مقیم آن کشور بودند به فرزند نابالغ خود اجازه شرکت در کلاس شنای مختلط را نمی‌دادند و آن را مغایر با ارزش‌های دینی خود قلمداد می‌کردند. مدیران مدرسه، اما کلاس مختلط شنا را لازمه تحقق هدف هم‌آمیزی اجتماعی کودکان به عنوان یکی از اهداف آموزش می‌دانستند. النهایه دادگاه اروپایی حقوق بشر با بیان این‌که اجرای کامل برنامه آموزشی بر خواست والدین اولویت دارد بر مبنای حاشیه صلاحدید قضایی خود، اقدامات مقامات داخلی را در محدوده این اصل، مشروع و قانونی تلقی نمود.

تنها پرونده مطروح در خصوص تبعیض نژادی در ورزش نزد دیوان داوری ورزش پرونده باشگاه فاینورد روتردام به عنوان خواهان علیه یوفا می باشد. این باشگاه نسبت به تصمیم ۱۷ دسامبر ۲۰۱۵ رکن انضباطی یوفا در خصوص جریمه نقدی و محرومیت از حضور تماشاگران به واسطه رفتار ارتکابی یکی از هوادارانش (پرتاب موز به سمت بازیکن سیاه‌پوست باشگاه آس رم ایتالیا –جروینیو) مطابق مواد ۵۹ الی ۶۴ اساسنامه یوفا تجدیدنظرخواهی نمود. دیوان داوری ورزش رای نهاد انضباطی یوفا را در خصوص جلوگیری از اهانت به کرامت انسانی و مجازات‌های مقرر در آن تأیید کرد، اما با توجه به اختیاراتش محرومیت یک جلسه‌ای تماشاگران را تعلیق نمود.

جمع‌بندی

با توجه به آنچه گفته شد، می توان به عنوان نتیجه، راهکارهای ذیل را برای مقابله با تبعیض نژادی در ورزش پیشنهاد نمود:

۱-افزایش همکاری سازمان های بین الدولی با فدراسیون های جهانی ورزشی از طریق تبادل اطلاعات و انعقاد معاهدات بین‌المللی در جهت ممانعت از تبعیض نژادی در ورزش؛

۲- ارتقای آگاهی از تبعیض نژادی در ورزش و فرهنگ سازی و ارائه آموزش های لازم به منظور مقابله با تبعیض نژادی در ورزش؛

۳-عدم دخالت نهادهای سیاسی دولت در انتخابات و گزینش‌های حوزه ورزش؛

۴- تقویت سازوکارهای اجرایی شدن قواعد ثانویه و اتخاذ ضمانت اجراهای مناسب برای نقض قاعده ممانعت از تبعیض نژادی در ورزش؛

۵- نظارت هر چه بیشتر فدراسیون های بین المللی ورزشی بر فدراسیون های ملی زیر مجموعه خود در اعمال اساسنامه‌های مصوب که حاوی ممانعت از تبعیض نژادی در ورزش می باشند؛ و

۶- تامین حداقل‌های امکانات ورزشی برای دسترسی همه افراد و توزیع عادلانه آن‌ها توسط دولت ها در سرتاسر قلمرو خود که در نهایت فارغ از وابستگی استعدادهای ورزشی به اقلیت های قومی، دینی و مذهبی، به شکوفایی آن‌ها می‌انجامد.

تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

ترویج حقوق بشر از طریق ورزش و آرمان‌های المپیک

دکتر فریبا نواب دانشمند - پژوهشگر حقوق بین الملل

«هدف در بازی‌های المپیک شرکت است، نه پیروزی، اساس زندگی پیروزی نیست، بلکه خوب نبرد کردن است.»

بارون پیر دو کوبرتن

ورزش یکی از اساسی‌ترین ابزارهای تعلیم و تربیت در قرن حاضر محسوب می‌شود و وسیله‌ای برای رسیدن به سلامت جسمی و روانی نسل جوان است. نباید تصور شود که تربیت بدنی و ورزش صرفاً موجبات سرگرمی و مشغولیت کودکان و جوانان را فراهم می‌سازد، بلکه باید آن را جزء مهمی از فعالیت‌های روزانه هر فرد به شمار آورد. مفاهیمی مانند تندرستی، بهداشت، رشد فردی و اجتماعی و سلامت روانی ارتباط نزدیکی با تربیت بدنی و ورزش دارد. (زهرا سلیمانی، تحرک حلقهٔمفقودهٔ سلامت زنان، روزنامهٔ آرمان امروز، چهارشنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۵،۵)ورزش فرصت‌های جدیدی برای افراد، جوامع و دولت‌ها ایجاد می‌کند و با تقویت سلامت جسمی، روانی و عاطفی، رفاه اجتماعی و همبستگی، ترویج رفاقت، دلاوری فیزیکی، همکاری تیمی، همبستگی، تبعیت از استاندارها و قواعد بازی، تاکید بر مشارکت، برابری، هماهنگی، بخشندگی، جلوگیری از تحصیل برتری بر دیگران در زندگی فردی و افزایش آگاهی کمک به تحقق یافتن تعهدات جهانی می‌کند. ورزش از طریق تعامل میان افراد و نژادهای مختلف باعث ترویج حقوق بشر در سراسر جهان می‌شود و بسیاری افراد را در خصوص یک موضوع صرفنظر از نژاد، مذهب و سوابق متحد می‌کند. (بنگرید به اینجا)

۱- ورزش، المپیک و حقوق بشر

ورزش یکی از شکل‌های پیشرفتهٔ پدیدهٔ حرکت در انسان است که به گفته لوشن وسیج می‌توان آنرا این گونه تعریف کرد: فعالیتی است سرشار از بازی دارای خصلت رقابتی، با بازده یا نتیجهٔ درونی و بیرونی، شامل افراد یا گروه‌هایی که در مسابقه‌ای شرکت می‌کنند و در آن عوامل تفوق مهارت بدنی و طرح ها و برنامه‌ها تعیین‌گر نتایج هستند.(امین انور الخولی و حمیدرضا شیخی، ورزش و جامعه، ۱۳۸۳، ۳۲- ۳۱)

در کشورهای پیشرفته دنیا ورزش به عنوان عاملی ضروری برای سلامتی جسمانی و روانی شناخته شده است و میزان مشارکت عمومی مردان و زنان در ورزش، وضعیتی به مراتب بهتر از میزان مشارکت مردم در کشورهای جهان سوم دارد.(سلیمانی، همان، ۵)

ارزش‌ها، اهداف و ماموریت ورزش در جهان مدرن متعدد است. ورزش فعالیت فرهنگی چند بعدی و فعالیت تفریحی و گروهی است که زندگی ما را غنا می بخشد. ورزش قلمرو گسترده‌ای دارد که شامل اعمال و تمرین‌های فیزیکی می‌شود و همچنین ابزاری برای بهبود سبک زندگی، ایجاد فرصت‌های اشتغال، ترویج صلح، احترام و مبارزه با نژادپرستی است. اگر ورزش به روش درست مورد استفاده قرار بگیرد به ساختن نسلی و محیطی بر اساس احترام و همکاری می‌تواند کمک کند و از آن طریق منجر به تقویت احترام به حقوق بشر و ترویج حقوق بشر برای همه بشود. ارزش‌های ورزش شامل وحدت، کار گروهی و احترام، بردباری، بازی منصفانه و دوستی چارچوب بسیار خوبی را فراهم می‌کنند که در آن افراد جوان می‌توانند یاد بگیرند و رشد کنند.

حق بر ورزش ریشه در حقوق و مفاهیمی دیگر دارد. اول از همه حق بر بهداشت و سلامتی، حق بر مشارکت در زندگی فرهنگی. توسعه این حق باید برای همه، شامل کودکان، جوانان، افراد مسن، زنان، ثروتمندان و فقرا و افراد با نیازهای خاص تضمین شود. جهان شمولی ورزش و آرمان‌های المپیک به مردم در خصوص ارزش‌های احترام، تنوع، تحمل، بردباری و انصاف به عنوان ابزارهایی برای مبارزه با همهٔ ارکان تبعیض و ارتقا یک اجتماع متحد خدمت می کند. یونسکو ورزش را به عنوان حق بنیادین برای همه توصیف کرده است. (بنگرید به اینجا)

ورزش در طول تاریخ خود، همواره یکی از ابزارهای پذیرفتهٔ اجتماعی برای تخلیهٔ سلایق و تمایلات سرکوب شده و سبک کردن احساس رنج و تنش تلقی شده است که فرد در برابر فشارهای گوناگون زندگی اجتماعی احساس می‌کند. این عامل یکی از مفاهیم بنیادین بوده که در پرتو آن بازی‌های المپیک و مسابقات بزرگ ورزشی پدید آمده است. بازی‌ها و مسابقاتی که مردم در آنها برپایهٔ محبت، تفاهم و دوستی در یک چارچوب تفریحی تنش‌زدا، گرد هم می‌آیند. (انورالخولی و شیخی، پیشین، ۸۱ – ۸۰)بازی‌های المپیک یکی از کهن‌ترین جنبش‌های اجتماعی بشر به شمار می‌رود. نخستین بازی‌های المپیک تا آنجا که به ثبت رسیده سال ۷۷۶ پیش از میلاد مسیح انجام یافته است و به مدت ۱۲۰۰ سال پی‌درپی ادامه داشته است .(عبدالله نادری،اسماعیل کدخدازاده، تاریخ المپیک «عهد باستان و دوره کنونی»، ۱۳۴۶، ۱۸) در تاریخ اساطیر و خدایان یونان المپیادها در اوایل پیدایش به عنوان یک جشن مذهبی برگزار می‌شد و به خاطر یادبود و بزرگداشت پیروزی زئوس خدای جنگ در برابر کرنوس بوده است. کرنوس و زئوس دو

خدای بزرگ اساطیر یونان بودند که در یک مسابقه پرتلاش در کشتی بر سر تصاحب زمین کرنوس شکست خورد و زئوس پیروز شد.

دنیای آنروز در لوای المپیادها از آرامش بیشتری برخوردار بود و این جشن‌ها سبب همکاری و صمیمیت بیشتری میان افراد بشر شده بود. هدف اصلی المپیک گسترش آموزش اخلاقی و مذهبی بود و از طرفی این منظور مقدس به علت مسائل مادی رو به انحطاط می‌رفت و بزرگ‌ترین عامل فساد و شکست المپیک که موجبات تحریم آن را فراهم آورد ناتوانی اخلاقی مردم آن زمان در توجه به روح و اساس ایده و هدفهای بازیهای المپیک بود.

المپیک‌های باستان سال ۳۹۴ در زمانی که یونان به تصرف رومی‌ها درآمده بود بدستور تئودوسیوس امپراطور روم (۳۴۲ – ۳۹۵ پس از میلاد) متوقف شد. سبب دستور تئودوسیوس برای تحریم بازی‌های المپیک این بود که وی از نفاق و دشمنی میان اتباع خود و یونانی‌ها که یکدیگر را متهم به سوء استفاده از مقام قهرمانی و حسادت و کینه‌توزی می‌کردند به شدت خشمگین شده بود و در سال مذکور یعنی ۳۹۴ پس از میلاد مسیح دستور تحریم بازی‌های المپیک را صادر کرد. اندکی پس از سال ۳۹۴ (تحریم المپیک) المپیا مرکز مقدس المپیک‌های باستان مورد هجوم قوم بربرها قرار گرفت و مظاهر تمدن ورزشی آن روز همراه با لوازمش به یغما رفت.

بارون پیردوکوبرتن افکار مردم را برای رستاخیز بازی‌های المپیک مهیا ساخت و در ۲۵ نوامبر سال ۱۸۹۳ در دانشگاه سوربون پاریس اعلام کرد: بازی‌های المپیک پس از ۱۵ قرن بار دیگر احیا می‌گردد. وی پس از آن در سال ۱۸۹۴ کنگره بین‌المللی ورزش را در دانشگاه سوربون برپا کرد که نمایندگان ۱۵ کشور در آن حضور یافتند. در ۲۳ ژوئن ۱۸۹۵ این کنگره با اکثریت تام تصمیم گرفت که بازی‌های المپیک را دوباره برپا دارد و هر ۴ سال یکبار در کشورهای مختلف برگزار نماید. دو سال بعد یعنی سال ۱۸۹۶ یونان، نخستین بازی‌های المپیک را با روش جدیدی در استادیوم آتن برگزار کرد. (نادری و کدخدازاده، پیشین، ۲۳- ۱۳)

در بازی‌های المپیک، یعنی بالاترین سطوح و چارچوب‌های رقابت ورزشی در سطح جهانی اخلاق، بازی جوانمردانه، روحیهٔ ورزشی، برادری و تعالی و سربلندی چارچوب‌های ارزشی هستند که خطوط کلی اندیشهٔ المپیک را شکل می‌دهند. (انورالخولی و شیخی، پیشین، ۸۱ – ۸۰). همبستگی و بی‌طرفی برای نیل به ارزش‌ها و آرمانهای المپیک مهم است. وقایع ورزشی نباید برای نشان دادن اعتراضات و فشارهای سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. (نادری و کدخدازاده، پیشین، ۲۳- ۱۳) در منشور المپیک آمده است: ورزش یک حق بشری است. هر شخص باید امکان انجام ورزش بدون

هر نوع تبعیض را داشته باشد و متقابلاً روح المپیک نیازمند درک روحیه دوستی، همبستگی و بازی منصفانه است. (انورالخولی و شیخی، پیشین، ۸۱ – ۸۰).

۲-سازمان ملل متحد، ورزش و آرمانهای المپیک

ورزش و مسابقات ورزشی از مهمترین مواقعی است که از طریق آن تعامل و ارتباط بین کشورها، فرهنگ ها و جوامع مختلف در عرصه رقابتی منطقه ای و بین المللی رخ می دهد و همین راهی برای اجرا و اعمال معیارهای اسناد، کنوانسیون ها و فرصت‌های بین المللی خواهد شد (افروز نادریان، آموزش حقوق بشر برای توانمندسازی زنان، در رضا اسلامی و همکاران، آموزش حقوق بشر،۱۳۹۳. ۳۱۰) ورزش به عنوان شکلی از رفتار انسانی باید تحت قوانین کلی حقوق بشر و معاهدات خاص تفسیر و عمل شود. نقش منشور المپیک با اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و اسناد و قطعنامه‌های پایه‌ای و مهم تکمیل می‌شود. (نادری و کدخدازاده، پیشین، ۲۳- ۱۳) تاکنون مجمع عمومی قطعنامه‌های مختلفی را در زمینهٔ ورزش صادر کرده است؛ از جمله: قطعنامهٔ ۶۷/۱۷، در ۲۸ نوامبر سال ۲۰۱۲، قطعنامهٔ ۵/۸۵،در ۳ نوامبر سال ۲۰۰۳، قطعنامهٔ ۵۹/۱۰، در ۲۷ اکتبر سال۲۰۰۴، تصمیم مجمع عمومی به اعلام سال بین‌المللی ۲۰۰۵ برای ورزش و آموزش جسمی، به منظور تقویت ورزش به عنوان ابزاری برای ارتقا آموزش، سلامتی، توسعه و صلح و قطعنامهٔ ۶/۱، در ۱۶ سپتامبر سال ۲۰۰۵، قطعنامهٔ ۶۰/۹، در ۳ نوامبر سال ۲۰۰۵، قطعنامهٔ ۶۱/۱۰، در ۳ نوامبر سال ۲۰۰۶، قطعنامهٔ ۶۲/۲۷۱، در ۲۳ ژوییه سال ۲۰۰۸، قطعنامهٔ ۶۳/۱۳۵، در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۸ و قطعنامهٔ ۹۵/۴، در ۱۸ اکتبر سال ۲۰۱۰ .

دبیرکل در گزارشی با عنوان «ورزش برای توسعه و صلح» جریان‌سازی یک ابزار چند کاربردی، برنامه‌ها و ابتکارهای صورت گرفته به وسیلهٔ اعضای ملل متحد و موسسات تخصصی در خصوص استفاده از ابزار ورزش برای توسعه و صلح را بررسی کرد. مجمع عمومی توان بالقوهٔ ورزش را برای کمک به تحقق اهداف توسعهٔ هزاره مورد شناسایی قرار داده است و یادآوری کرده که ورزش چنین توان بالقوه‌ای دارد؛ همانگونه که در اجلاس نشست سران در سال ۲۰۰۵ اعلام شد که ورزش توانایی بالقوه پرورش دادن صلح و توسعه و کمک به یک جو بردباری و درک را دارد و تاکید مجدد نموده که ورزش یک ابزار برای آموزش است که می‌تواند همکاری، همبستگی و سلامتی در سطح محلی، ملی و بین‌المللی را ارتقا دهد.

در سپتامبر سال ۲۰۱۳ شورای حقوق بشر سازمان ملل در نشست بیست وچهارم در شهر ژنو، قطعنامه ای با عنوان «ترویج حقوق بشر از طریق ورزش و آرمان‌های المپیک» را تصویب نمود و در آن دولتها را دعوت کرد تا با کمیته

بین المللی المپیک و کمیته بین المللی پاراالمپیک در زمینه استفاده از ورزش و مسابقات المپیک بعنوان ابزاری برای ترویج حقوق بشر، توسعه، صلح، گفتگو و سازش در جریان مسابقات المپیک و پارالمپیک همکاری نمایند. همچنین این قطعنامه دولتها را تشویق می نماید که از ورزش بعنوان ابزاری برای مبارزه با همه اشکال تبعیض استفاده کنند و نیز ازکمیتهٔ مشورتی درخواست می کند که مطالعه ای در زمینه استفاده از ورزش و آرمان‌های المپیک برای ترویج و تقویت رعایت جهانی حقوق بشر انجام دهد و گزارش پیشرفت کار را به شورا قبل از نشست بیست وهفتم (سپتامبر سال ۲۰۱۴) ارائه نماید و در این خصوص نظرات دول عضو ملل متحد، سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای، نهادهای ملی حقوق بشر، سازمانهای جامعهٔ مدنی و اجتماعی و سایر طرف‌های ذیربط را جویا شود. (بنگرید به اینجا)

در فوریهٔ سال۲۰۱۴ کمیتهٔ مشورتی در نشست دوازدهم یک گروه را با وظیفه پیش نویس نمودن گزارش مذکور ایجاد کرد و کارشناسانی را بعنوان اعضای این گروه منصوب کرد. کمیته از این گروه درخواست نمود که گزارش پیشرفت کار خود را به کمیتهٔ مشورتی قبل از نشست سیزدهم کمیته، ارائه کند. پرسشنامه‌هایی تهیه شد و در مارس ۲۰۱۴ میان کشورها، سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای، نهادهای ملی حقوق بشر، جامعه مدنی و سایر طرف‌های ذیربط منتشر شد. گزارش پیشرفت کار در نشست بیست و هفتم به شورای حقوق بشر ارائه شد و در این نشست، در سپتامبر سال ۲۰۱۴ شورای حقوق بشرقطعنامه ۲۷/۸ را تصویب نمود و در آن از کمیتهٔ مشورتی درخواست نمود که مطالعه‌اش را در خصوص «امکانات استفاده از ورزش و المپیک برای ترویج حقوق بشر برای همه و تقویت احترام جهانی به حقوق بشر» تکمیل کند و به شورای حقوق بشر قبل از نشست سی ام سپتامبر ۲۰۱۵ ارائه کند. (بنگرید به اینجا)

کمیته مشورتی در این گزارش، دولتها را ترغیب نمود که قانونگذاری به منظور ترویج و توسعه ورزش را تقویت کنند و قوانینی در زمینه ممنوعیت تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنسیت، اصلیت، زبان، مذهب و... و ممنوعیت اذیت و استثمارهای جنسی و آزار در ورزش تصویب کنند و به تلاش هایشان برای افزایش مبارزه با هرگونه نقض حقوق بشر در ورزش شامل استثمار جنسی کودکان و...، ادامه دهند و دسترسی به ورزش را در سطح ملی برای همه افراد صرفنظر از جنسیت، نژاد، زبان، اصلیت و وضعیت اجتماعی و...، فراهم کنند.

در ماه مارس سال ۲۰۱۸ شورای حقوق بشر قطعنامه ای را در مورد ترویج حقوق بشر از طریق ورزش و آرمان‌های المپیک تصویب نمود و در آن دولتها را تشویق کرد تا بهترین رویه ها و ابزار ها را برای ترویج ورزش و فعالیت های فیزیکی برای همه اعضای اجتماع و پرورش فرهنگ ورزش در جامعه به کار گیرند و دولتها و سازمان های ملی منطقه ای و بین المللی را دعوت نمود که برنامه ها و فعالیت هایی را ترتیب دهند که فرصت هایی را برای دسترسی همه

افراد به ورزش به ویژه کودکان، جوانان، معلولان، زنان و دختران فراهم سازند. همچنین این قطعنامه از دولتها خواست که اقدامات موثری در مورد مخاطب قرار دادن و پایان دادن به خشونت هایی که طی وقایع ورزشی رخ می دهند، اتخاذ نمایند.

نتیجه

ورزش ابزاری برای نیل به سلامت جسمانی و روانی است که می توان از طریق آن حقوق بشر را نیز تقویت و ترویج نمود. موضوع ترویج حقوق بشر از طریق ورزش و المپیک مورد بررسی نهادهای سازمان ملل نیز قرار گرفته و نتایج آن تحقیقات در گزارش ها، قطعنامه ها و اعلامیه های سازمان ملل تدوین شده است. در جریان ورزش و مسابقات ورزشی علاوه بر اینکه افراد از حق بر ورزش و حق سلامتی برخوردار می شوند با ارزش هایی نظیر رفاقت، همبستگی، همیاری، بخشندگی، برابری و مشارکت در فعالیت ها آشنا می شوند. در رقابت های المپیک نیز که افرادی از کشورها، فرهنگ ها و نژادهای مختلف شرکت می نمایند و تعامل و ارتباط میان آنها وجود دارد فرصت های بیشتری برای ارتقای ارزش های مربوط به صلح، دوستی و حقوق بشر وجود دارد که در صورت توجه و استفاده از این موقعیت ها شاهد ارتقاء بیشتر حقوق بشر در فضاها و رقابت های ورزشی و سپس در کشورها و نزد ملل خواهیم بود.

تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد